

## فهرست مطالب

- ۳ مناقشات ژئوپلیتیکی ج.ا. ایران و امارات متحده عربی (با تاکید بر ایالات متحده)
- بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان در دوره دوم ریاست  
جمهوری آقای دکتر سید حسن روحانی (۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰) ۴۷
- ۹۰ قوام و حزب توده
- ۱۰۷ مهاجرت و بحران ژئوپلیتیکی (با تاکید بر مهاجرت روستا به شهر)
-

# مناقشات ژئوپلیتیکی ج.ا. ایران و امارات متحده عربی (باتاکید بر ایالات متحده)

محمد مهدی جعفری وناشی<sup>۱</sup>

## چکیده

پس از پایان جنگ اول نفت در خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، دولت امارات متحده عربی خواستار واگذاری جزایر ایران تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی از سوی جمهوری اسلامی ایران به امارات شد؛ که پس از آن در بیانیه‌های پایانی اکثر سازمان‌های همکاری‌های منطقه‌ای اعراب شامل شورای همکاری خلیج-فارس و اتحادیه عرب، این درخواست تکرار شده بود حال آنکه از نظر دولت جمهوری اسلامی ایران مسئله جزایر در سال ۱۹۷۱ میلادی خاتمه یافته بود اما از منظر جمهوری اسلامی ایران، این سوء تفاهمات موجود در روابط دو کشور، نیز در چارچوب تفاهمنامه ۱۹۷۱ میلادی قابل حل است. جزایر مورد ادعای امارات، بر اثر سیاست‌های استعماری دول غربی از جمله بریتانیا و ایالات متحده آمریکا به مدت ۶۸ سال (از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۷۱) از ایران جدا و به قاسمی‌های شارجه واگذار گردیده بود؛ که کشور ایران با تلاش‌ها و پیگیری‌های بسیار توانست حاکمیت بر حق خویش را بر جزایر مذکور اعاده نمود.

اما آنچه که مسلم است این است که، اختلافات بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و امارات با دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای منافع خودشان و همچنین تبدیل کردن این موضوع به یک موضوع بین‌المللی و ویژه، در راستای اهداف قدرت‌های مذکور خواهد بود. اما نکته‌ای که در این بین قابل ذکر است این است که، خویش‌تنداری و مذاکرات طرفین به دور از جنجال‌های سیاسی می‌تواند راهگشا باشد.

همچنین لازم به ذکر است که، پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی انجام شده است و مطالب مندرج در آن از طریق روش کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر جمع‌آوری شده است.

**واژه‌های کلیدی:** ژئوپلیتیک، اختلافات مرزی، آمریکا و جزایر سه‌گانه.

## مقدمه

به دنبال تصمیم سال ۱۹۶۸ میلادی دولت کارگری بریتانیا مبنی بر خروج از شرق سوئز تا سال ۱۹۷۱ میلادی که حاکی از پایان دادن به رسالت یکصد و پنجاه ساله حفظ امنیت منطقه از جمله خلیج فارس می‌شد، که با اجبار مسائل جدیدی را مطرح می‌کرد که می‌بایست تا قبل از سال ۱۹۷۱ میلادی به نحوی حل و فصل گردد. یکی از مهمترین این مسائل در مورد خلیج فارس پیش‌بینی ترتیبات امنیتی جدید بود و دیگری برخورد معقولانه در رابطه با فعل و انتقالات سیاسی ناشی از پایان استعمار که تا حدودی مساله اول ارتباط نزدیک پیدا می‌کرد، لیکن توافق حاصله بین دولت‌ها و قدرت‌های ذی‌نفع در منطقه بر این قرار گرفت که امنیت خلیج فارس به وسیله خود کشورهای منطقه با تضمین اتکائی آمریکا در چارچوب نظام بازدارنده محدود، صورت گیرد و در این زمینه ایران به عنوان مهمترین قدرت منطقه نقش اساسی پیش‌بینی گردید که می‌بایست با معیت و همکاری عربستان سعودی به عنوان پایه دیگر و در عین حال عربی سیستم مورد توافق عملی کرده و بر همین اساس ایران بازوی نظامی منطقه و حافظ منافع آمریکا و ژاندارم منطقه گردیده است. اما پیروزی انقلاب اسلامی این توازن را بر هم زد و سیستم امنیتی منطقه را با چالش‌های جدی مواجه نمود. پیروزی انقلاب اسلامی آثار منطقه‌ای و بین‌المللی عظیمی در پی داشت و موجب برهم خوردن تعادل قوای ابر قدرت شرق و غرب شد. ناگهانی بودن پیروزی انقلاب اسلامی در جزیره ثبات و کشور بسیار مهمی چون ایران باعث ایجاد در هم ریختگی در نظم و برنامه‌ریزی‌های استراتژیک و بلند مدت آمریکا شد؛ ایالات متحده آمریکا پیش‌بینی چنین تحول عظیمی را نکرده بود و برای مقابله با آن برنامه مشخصی نداشت و به عنوان مهمترین کشور در تحولات ایران زمان شاه، بزرگترین بازنده تحولات داخلی ایران بود. به همین جهت آمریکا برای اعاده نفوذ خود در ایران به هر کاری که می‌توانست دست زد و از هر نوع اقدامی علیه ایران کوتاهی نکرد. آمریکا با بکارگیری انواع توطئه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی تلاش جدی در براندازی نظام جمهوری اسلامی و جلوگیری از نفوذ و اقتدار ایران در منطقه خلیج فارس و روابط مناسب با همسایگان عربی داشته و دارد. این سیاست همچنان ادامه دارد. ادعاهای امارات متحده عربی در مورد مالکیت بر جزایر تنب و ابوموسی که هر از چندگاهی مطرح می‌شود با موضع‌گیری مناسب ایران تا حدودی کنار گذاشته شده است ولی روند سریع حوادث در مورد ادعای امارات در مورد جزایر سه گانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشدید آن در سال ۱۹۹۲ م. بعد از ۲۱ سال که موضوع اختلافات ایران و امارات تقریباً به فراموشی سپرده شده بود، بدنبال جلوگیری از پیاده شدن تعدادی از اتباع کشورهای ثالث در جزیره ابوموسی و حمایت فوری شورای همکاری خلیج فارس، وزرای خارجه کنفرانس ۲ + ۶ اتحادیه عرب و خصوصاً مقامات آمریکایی بیانگر یک توطئه برنامه ریزی شده و از پیش طراحی شده بود و حکایت از این دارد که آمریکا همکاری نزدیک ایرانی - عربی را که بعد از بحران کویت و بر اثر موضع‌گیری صحیح و درست ایران به وجود آمده بود در خلیج فارس مانع ادامه طرح‌های سلطه جویانه خود می‌دید و از این جنجال آفرینی بخصوص بین‌المللی کردن این مسئله حمایت می‌کند و با تبلیغات ایران را به عنوان تهدیدی جدی برای همسایگان خویش قلمداد و موفق به حضور چشمگیر در منطقه خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی و زنجیره دفاعی در منطقه و فروش تسلیحات کلان به کشورهای حوزه خلیج فارس گردیده است.

جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک از زمان‌های بسیار دور متعلق به ایران بوده ولی دامنه این استیلا به دلایل مختلف کاهش یافته و در طول زمان مدعیانی پیدا کرده است بعد از اعتراض کشورهای عربی نسبت به اقدامات ایران در جزایر سه گانه در شورای امنیت سازمان ملل متحد، موضوع این اختلاف ارضی از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ میلادی (شروع پیروزی انقلاب اسلامی ایران) که اوج قدرت ایران به دلیل همپیمانی با آمریکا و حافظ منفع آمریکا در منطقه خلیج فارس بوده است رسماً به فراموشی سپرده شد ولی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پایان یافتن سلطه نظامی، اطلاعاتی و اقتصادی آمریکا در ایران و همچنین پیامدهای ناگوار انقلاب اسلامی ایران برای امنیت ملی آمریکا که می‌توان به مهمترین پیامدهای آن همانند از میان رفتن یک متحد مهم و حائل میان اتحاد جماهیر شوروی و خلیج فارس، افزایش شدید بهای نفت و پدیدار شدن جنبش‌های بنیادگرایانه اسلامی و تهدید رژیم‌های طرفدار آمریکا در منطقه اشاره نمود. ایالات متحده آمریکا با از دست دادن موقعیت‌های مطلوب و منافع ملی خود در منطقه خلیج فارس و اعاده نفوذ و تسلط مطلق بر این منطقه استراتژیک از جهان از هر نوع اقدامی علیه ایران کوتاهی نکرد و با بی نتیجه بودن این اقدامات با تحریک عراق و اعلام بی‌طرفی در صورت اشغال کویت توسط عراق زمینه را برای جنگ دوم خلیج فارس فراهم نموده است. بعد از بحران کویت برخلاف انتظار آمریکا موضع‌گیری سیاسی ایران در قبال تحولات منطقه موجب گردیده جمهوری اسلامی ایران به یک قدرت منطقه تبدیل شود و در نتیجه جنگ کویت روابط بسیار حسنه ای را با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس علیرغم تبلیغات آمریکا بنا نهاده است و جهت مبارزه با حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس شعار امنیت دسته جمعی در منطقه خلیج فارس مرکب از کشورهای ساحلی را جزو اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده است و عملاً موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران بر هم خورد، آمریکا که به دنبال ایجاد موازنه قدرت به نفع خود در منطقه بود و ایجاد و تشدید اختلافات مرزی ایران و امارات متحده عربی می‌توانست به نوعی عوامل و تحولات فوق را متوازن نماید با تحریک، تبلیغ و حمایت مستقیم و غیرمستقیم از امارات متحده عربی اختلافات مرزی و ارضی ایران و امارات متحده عربی را تشدید و بین‌المللی نموده است. ایالات متحده آمریکا از ایجاد و تشدید این بحران اهدافی را شامل: ایجاد مشروعیت برای حکام وابسته خلیج فارس که مقبولیت و مشروعیت عمومی ندارند با ساختن یک دشمن خارجی، تثبیت حضور نظامی خود در خلیج فارس و مشروع و حیاتی جلوه دادن این حضور برای مقابله با تهدیدات ارضی ایران نسبت به همسایگان ساحلی خود در خلیج فارس، سلطه دائمی بر خلیج فارس به منظور عبور ارزان و صدور ارزان نفت، با توجه به نقش نفت در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان دنبال می‌نماید و تنها راه حل بحران موجود مابین ایران و امارات متحده عربی این است که هر دو طرف منازعه آگاهانه تصمیم بگیرند و از ایفای نقش و دخالت آمریکا در این اختلاف جلوگیری نمایند زیرا دخالت آمریکا به طولانی شدن این اختلاف خواهد انجامید چون اهداف و منافع خاص خود را در این اختلاف دنبال خواهد نمود. لذا در همین خصوص طی تحقیق پیش‌رو تلاش شده نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای علی‌الخصوص آمریکا در اختلافات مرزی ایران و ایالات متحده عربی مورد بررسی قرار گیرد.

## ■ چارچوب نظری (موازنه تهدید)

در سال ۱۹۷۸ «استفان والت»<sup>۱</sup> نظریه موازنه تهدید خود را به منظور به روز کردن رویکرد کلاسیک کنت والتز مطرح کرد. وی در تبیین نظریه خود ابتدا بر رفتار موازنه‌سازی و یارگیری بازیگران تاکید می‌کند، اما در ادامه به جای تاکید صرف بر قابلیت‌های نظامی و تهاجمی، به تهدیدات نیز توجه دارد. با این حال از نظر کنت والتز، نظریه موازنه تهدید استفان والت، نظریه بازنگری موازنه قدرت نیست، بلکه در واقع کاربرد موازنه قدرت در سیاست خارجی است.

تأکید والت بر اهمیت موازنه تهدید به‌جای موازنه قوا است. تهدید عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی آن، پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم هستند. منظور وی این است که آنچه در روابط بین دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آن‌ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آن‌ها (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۵-۱۳۴). استفان والت رفتار متوازن کننده را مهم‌ترین و اصلی‌ترین گرایش در روابط بین‌الملل می‌داند؛ اما در توضیح محرکه‌ی این رفتار متوازن کننده با والتز اختلاف نظر دارد. از نظر والت رفتار متوازن کننده در واکنش به تهدید معنا پیدا می‌کند. میزانی که در آن دولت‌ها به عنوان تهدید برای یکدیگر شناخته می‌شوند وابسته به عوامل مختلفی است که تنها دربرگیرنده منابع تهاجمی دولت نیست. از نظر والت، دولت‌هایی که به عنوان متجاوز شناخته می‌شوند به احتمال زیاد، دیگران را برای ایجاد توازن در مقابل خود تحریک می‌کند. تجدید نظر والت در تئوری توازن قدرت بسیار مهم هست. در نظام بین‌الملل که ایجاد توازن به‌عنوان یک هنجار<sup>۲</sup> شناخته می‌شود، رفتار عقلایی برای دولت‌ها تلاش برای اعتمادسازی هست. بنابراین از نظر والت، سیاست‌های دفاعی و خارجی که تهدید یک دولت را در برابر دیگران به حداقل می‌رساند، بیشترین تأثیر را در چنین نظام بین‌المللی دارد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۶).

عدم تحقق موازنه علیه هژمون بالقوه در مورد ایالات متحده پس از جنگ سرد، استفان والت را به سوی جا به جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید سوق داد تا بدین‌سان به ادعای او، گره کور نو واقع‌گرایی گشوده شود. او می‌گوید با این رهیافت می‌توان این مهم را توضیح داد که چرا موازنه و ائتلاف در مقطع کنونی علیه آمریکا صورت نمی‌گیرد. والت موضوع خود را با این پرسش شروع می‌کند که دولت‌ها در چه موقعی اتحادها را شکل می‌دهند و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند. آیا دولت‌ها تمایل دارند علیه قدرت‌های قوی با تهدیدکننده، با متحدشدن علیه آنها، موازنه انجام دهند و یا احتمالاً با متحدشدن با قدرتمندترین و یا تهدیدکننده‌ترین دولت‌ها، استراتژی دنباله‌روی را انتخاب نمایند؟ بنا به گفته واقع‌گرایی ساختاری، دولت‌ها عمدتاً نگران امنیت خودشان هستند اما والت می‌پرسد امنیت علیه چه چیزی؟ او مدعی است که دولت‌ها امنیت از تهدید را به جای امنیت از قدرت جستجو می‌کنند. بنا به گفته والت، قدرت به خودی خود خنثی است و پیامدهایش می‌تواند هم خوش‌خیم

1. Stephen Walt  
2. Norm

و هم مخرب باشد. او در این زمینه به مثالی از طبیعت اشاره می‌کند و می‌گوید: خورشید برای کسانی که در بیابان آماده نیست مرگ را فراهم می‌آورد، اما همین خورشید با بیدار کردن دشت‌های بی‌درخت پوشیده از گل سنگ نواحی قطبی، زندگی در بهار را به ارمغان می‌آورد. پس نور خورشید قابلیت یکسان برای هر دو محسوب می‌شود. والت استدلال می‌کند که کانون نظریه موازنه قدرت، توانایی‌ها و عوامل دیگری را که دولتمردان هنگام بررسی گزینه‌های اتحاد در نظر می‌گیرند، نادیده می‌گیرد. تهدید و نه قدرت، نقل نگرانی‌های امنیتی کشورها در صحنه نظام بین‌الملل است. بنا به گفته والت نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند رفتار مشاهده شده تشکیل اتحادها را در سابقه تاریخی‌اش توصیف کند، همچنین موازنه قوا نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند (کن سمبون، ۱۳۹۷: ۲۵).

تا اوایل قرن بیست و یکم نظریه موازنه قوای واقع‌گرایان قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل محسوب می‌شد اما رویدادهایی مانند فروپاشی اتحاد شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن ایالات متحده آمریکا به تنها ابر قدرت نظام بین‌الملل و نیز شکل‌نگرفتن موازنه در برابر آن تا اواخر قرن بیستم، سبب شد تا کاربرد و قدرت تبیین نظریه موازنه قوا را بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قارر دهند و انتقادهایی از سوی آن‌ها بر این نظریه وارد شود چرا که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده به قدرت‌مندترین دولت در نظام بین‌الملل تبدیل شد اما تمایل‌های جدی برای ایجاد موازنه علیه این قدرت از سوی دیگر قدرت‌ها مشاهده نشد (Other and Abbasi, ۲۰۱۳: ۷۷).

در واقع وی از جمله رئالیست‌هایی است که با طرح ایده‌های جدید و متفاوت از نظریه‌های سنتی واقع‌گرایی و حتی واقع‌گرایی ساختاری والتز، سعی داشته تا پایه‌های این نظریه را مستحکم‌تر نماید. وی با نقد اصل موازنه‌قوا و با مطرح نمودن نظریه موازنه تهدید در عمل توانسته است مباحث واقع‌گرایی را در حوزه امنیتی غنی‌تر نماید نقطه محوری مباحث وی در بررسی علت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی با هدف ایجاد موازنه، در واکنش به احساس تهدید است. به اعتقاد وی، کشورها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند. بلکه آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌گردد، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند. زمانی که تهدیدی احساس شد کشورها یا سعی می‌کنند در مقابل آن توازن ایجاد کنند یا اینکه به کشور تهدیدکننده ملحق شوند (ترابی، ۱۳۸۹: ۱).

تحقق نیافتن نظریه موازنه قوا علیه ایالات متحده، استفن والت، از نظریه پردازان واقع‌گرایی را به سوی جابه‌جایی تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به موازنه تهدید پیش برد. او معتقد است که قدرت‌ها در برابر افزایش قدرت دیگران دست به موازنه نمی‌زنند در مقابل، آنچه سبب می‌شود کشورها به توازن روی آورند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند از نظر والت، در شکل‌نگرفتن یا شکل‌نگرفتن موازنه در برابر قدرت‌های برتر، علاوه بر متغیر قدرت (توانایی)، سه متغیر دیگر نیز تاثیرگذارند که عبارت‌اند از: مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت‌های تهاجمی. والت با تاکید بر متغیر قدرت توضیح می‌دهد که

دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند؛ زیرا نمی‌توان در برابر چگونگی استفاده آن‌ها از قدرت‌شان تضمینی داشت بر این اساس، افزایش قدرت یک دولت، به افزایش احساس تهدید از سوی دیگران و به کارگیری اقدام‌های موازنه‌ای می‌انجامد. دیگر متغیر مؤثر در ایجاد موازنه از دیدگاه والت، متغیر مجاورت (موقعیت و نزدیکی جغرافیایی) است (فلاح‌پیشه و درج، ۱۳۹۸: ۴۳۷)

والت ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی در رابطه معکوس می‌بیند به گونه‌ای که هرچه فاصله جغرافیایی دولت‌ها نزدیک‌تر باشد، آن‌ها نسبت به هم تهدیدزاتر خواهند بود و هرچه فاصله آن‌ها از یکدیگر بیشتر باشد، تهدیدزایی و ترس آن‌ها از یکدیگر کمتر خواهد بود (Eskandari and Akhavankazemi and Others, ۲۰۱۸: ۲۱-۲۲).

متغیر سوم از دید والت، قدرت تهاجمی دولت‌هاست بدین معنی که در صورت ثابت ماندن دیگر متغیرها، دستیابی دولت‌ها به توانایی نظامی ویژه یا توانایی سیاسی خاص، مانند ایدئولوژی یا گفتمان دامن‌گستر، آن‌ها را تهدیدزاتر می‌کند. سرانجام چهارمین متغیر تأثیرگذار در ایجاد موازنه، نیت‌های تهاجمی دولت‌هاست. این متغیر مبین آن است که هرچه از نظر دیگران نیت‌های تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آن‌ها به موازنه روی آورند (Eskandari and Darabi, ۲۰۱۸: ۶۴-۶۵).

والت اظهار می‌دارد زمانی که کشوری با انتخاب‌های متعدد برای اتحاد مواجه می‌شود، محاسبه میزان ریسک و سطح تهدید به عنوان مهم‌ترین عامل در تصمیم‌گیری عمل می‌نماید و نه قدرت. بدین ترتیب موازنه تهدید نوعی از موازنه است که معتقد است ائتلاف‌ها جهت موازنه در قبال تهدیدات شکل می‌گیرند و نه صرف قدرت. تهدیداتی که می‌توانند از قدرت، مجاورت، قابلیت‌های تهاجمی و نیت توسعه طلبانه و تهاجمی نشأت بگیرند. لذا کشورها در برابر تهدید هژمونیک در نظام بین‌الملل سه انتخاب استراتژیک پیش رو خواهند داشت: استراتژی موازنه سازی، استراتژی دنباله روی و استراتژی کنار کشیدن.

در رشته روابط بین‌الملل و به ویژه در مطالعه‌های حوزه امنیت، اگر ما تاکنون یک قاعده یا قانون را ثابت کرده باشیم آن اصل توازن قواست. با این وجود استفن والت، با سلسله کتب و مقاله‌هایی که در این حوزه نگاشته است تا اندازه‌ای اندیشه‌ها را نسبت به اصل توازن قوا تغییر داده است. در این راستا تصور شده بر این باور است که کشورها نه براساس اصل توازن قوا بلکه بر اساس توازن تهدید عمل می‌کنند. معنای این گفته آن است که کشورها به دنبال توازن دادن به هر قدرتی نیستند بلکه آنها در پی ایجاد توازن در مقابل کشوری هستند که افزایش قدرت آن تهدید محسوب می‌شود. از دیدگاه والت این مسئله در تمامی دوران گذشته و حال صادق بوده است. بنابراین اصل توازن تهدید پذیرفتنی‌تر از اصل توازن قوا می‌باشد. مثالی که بر این اساس می‌توان زد وضعیت فعلی نظام بین‌الملل می‌باشد. مایکل ماستاندونو می‌گوید: «آلمان و ژاپن مصمم هستند تا الگوی روابطی را که پس از جنگ سرد پدید آمده را همچنان حفظ نمایند و به هیچ عنوان درصدد جدایی از آمریکا نیستند. چین و روسیه نیز هر چند اختلافاتی با آمریکا دارند، اما هیچ یک درصدد سازمان‌دهی یک اتحاد مخالف در برابر آمریکا نمی‌باشند.

در واقع مهم‌ترین نگرانی امنیتی بسیاری از کشورهای اروپایی آن است که چگونه قربت خود را با آمریکای بسیار قدرتمند حفظ کنند و مانع از دور شدن و فاصله گرفتن این کشور راز خودگردند (کت سمبون، ۱۳۹۷: ۲۷).

اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که کشورها تهدید را چگونه و بر اساس چه شاخص‌هایی درک می‌کنند و اینکه در مقابل چه راهکارهایی را در پیش می‌گیرند. تهدیدها را می‌توان بر اساس چهار شاخص اصلی زیر مورد ارزیابی قرار داد:

(۱) قدرت: شامل جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و عوامل ژئوپلیتیک قدرت، (۲) مجاورت جغرافیایی، (۳) قدرت تهاجمی و (۴) نیت تهاجمی.

### ۱. تاریخچه و پیشینه روابط ایران و امارات (با تاکید بر جزایر سه گانه)

شکل‌گیری امارات متحده عربی (متشکل از هفت امیرنشین ابوظبی، دبئی، شارجه، عجمان، ام القوین، راس الخیمه و فجیره) به تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۷۱ را در حقیقت باید حاصل تغییر در سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا دانست. تا پیش از آن به نام امارات «متصلحه عربی» معروف بود و در سال ۱۹۹۲ پس از پایان جنگ خلیج فارس، در حالی که پس از توافق ایران و بریتانیا در سال ۱۹۷۱ و پیش از خروج نیروهای نظامی انگلیس از منطقه و تأسیس کشور امارات متحده عربی، ابوموسی به همراه تنب بزرگ و تنب کوچک پس از نزدیک به ۷۰ سال به ایران بازگردانده شده بود، امارات متحده عربی بر خلاف نظر شیخ شارجه و معاهده ۱۹۷۱، اقدام به طرح ادعاهای مالکیت بر جزایر سه گانه کرد که واکنش دولت ایران را برانگیخت. دولت کارگری این کشور در سال ۱۹۶۸ اعلام کرد نیروهای خود را تا سه سال دیگر از خاور کانال سوئز بیرون خواهد برد. اعلام این خبر به این معنا بود که امنیت خلیج فارس بر دوش دولت‌های منطقه قرار می‌گیرد. امارات متحده عربی از پیوستن هفت امیرنشین، در دوم دسامبر ۱۹۷۱ موجودیت یافت و لذا ترتیبات سیاسی جدیدی در منطقه لازم بود. از این رو در راستای این خروج آینده‌نگر، دولت بریتانیا که تا این زمان در مناقشات جزایر سکوت اختیار می‌نمود، در موضعی فعال‌تر در چانه‌زنی با ایران و معامله‌ای که حاصل آن از دست رفتن بحرین شد، در قبال تشکیل امارت متحده بر ادعای مالکیت کشورمان صحنه گذاشت. بر اساس بررسی‌های انجام شده از ۵ هزار سال پیش از میلاد، جزیره ابوموسی بخشی از قلمرو ایران بوده و توسط ایرانیان اداره می‌شده است. ایلامی‌ها به دلیل نزدیک بودن پایتخت‌شان شهر شوش به خلیج فارس به این منطقه توجه ویژه‌ای داشتند و مطابق اسناد و شواهد تاریخی هر یک از اقوام ایرانی مانند مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان حاکمیت خود را بر کرانه خلیج فارس استوارتر ساختند و در تمامی این دوران خلیج فارس به منزله دریاچه ایرانی بوده است (مظفری صحنه سرایی، ۱۳۹۱: ۹۳-۹۲).

از آغاز تاریخ تا اواسط قرن هجدهم نه تنها تمام جزایر خلیج فارس از جمله جزایر تنب و ابوموسی، بلکه کناره‌های جنوبی آن نیز تحت کنترل و حاکمیت ایران بوده است، اما تا حدود قرن هیجدهم



میلاادی کمبود آب شیرین و هوای گرم مانع از آن شده بود که این جزایر مورد توجه سیاحان، مورخان و جغرافیدانان قرار گیرد، بنابراین در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی تا قرن هجدهم، اشاره مستقیمی به تعلق این جزایر به ایران نشده است. با سقوط صفویه قبیله‌ای موسوم به قاسمی‌ها که در قرن هجدهم در سواحل خلیج فارس از دوبی تا راس‌الخیمه مستقر شده بودند و به علت نبود امکانات کشاورزی و معیشت، به راهزنی و باج‌گیری از کشتی‌ها اشتغال داشتند، از فرصت استفاده کرده، برای اولین بار در سال ۱۷۲۷ جزیره قشم را اشغال کردند و در لنگه مستقر شدند. با به قدرت رسیدن نادرشاه، ایران وحدت اراضی خود را بازیافت، قاسمی‌ها از جنوب رانده شدند و سواحل جنوبی خلیج فارس و جزایر آن دوباره تحت حاکمیت حکومت مرکزی درآمد، با مرگ نادرشاه فرصت جدیدی برای قاسمی‌ها فراهم شد اما در آوریل ۱۸۸۵ دولت ایران در طرح تقسیمات کشوری که از روزگار صفویه باقی مانده بود، تجدیدنظر کرد؛ به موجب طرح جدید ایران به ۲۷ استان تقسیم شد و کرانه‌ها و جزیره‌های خلیج فارس بیست و ششمین استان یا ایالات ایران نام گرفت که بندر لنگه و جزایر شش‌گانه هم ضمیمه آن بودند. سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان در سال ۱۸۸۷ قاسمی‌ها پس از یک قرن حضور در بندر لنگه، جزایر تنب و ابوموسی، توسط حکومت مرکزی مطیع شدند. به این ترتیب در تاریخ ۲۹ نوامبر - سه روز قبل از تشکیل رسمی امارات متحده، به میانجی‌گری انگلستان بین ایران و شیخ شارجه تفاهمی به امضاء رسید که طی آن حق حاکمیت بر جزیره ابوموسی به ایران رسمیت شناخته شد. در خصوص جزایر تنب نیز به دلیل آن که ایران آن را ملک مطلق خود می‌دانست، نیاز به تفاهمی با شیخ شارجه نبود. با کامل شدن این معامله نیروهای نظامی ایران ۹ آذر وارد سه جزیره شده و محمدرضا شاه نیز امارات را به رسمیت شناخت. علیرضا ازغندی نویسنده کتاب «روابط خارجی ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»، در تحلیل این معامله می‌نویسد: "هر چند اشغال سه جزیره بر توجیهات تاریخی و نظامی استوار بود، ولی به خاطر این که ایران همیشه بر تنگه هرمز و آب‌های خلیج فارس مسلط بوده، این توجیهات نمی‌توانست از لحاظ استراتژیک اهمیت داشته باشد. بدین خاطر می‌توان چنین نتیجه گرفت هدف اصلی محمدرضا شاه تنها جنبه سیاسی داشته است. به بیان دیگر هدف اصلی بالا بردن پرستیژ شاه و جبران تسلیم مجمع الجزایر بحرین بوده است" (مظفری صحنه سرایی، ۱۳۹۱: ۹۳).

## ۲. اختلاف در مورد جزایر سه‌گانه

دولت امارات از آغاز پیدایش نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی که در ۶۸ سال اشغالگری انگلیس مورد ادعای شیخ شارجه و شیخ رأس‌الخیمه بود، مدعی مالکیت است، اما آنچه توجه بیش از پیش کارشناسان، دست‌اندرکاران و مسئولان میهن‌دوست ایرانی را می‌طلبد، تأکید بر پیشینه حاکمیت ملی ایران بر خلیج فارس، جزایر و سواحل آن است که می‌تواند به‌عنوان دست‌مایه‌ای مهم برای اثبات حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایری باشد که متأسفانه همه‌ی دولت‌های دوست و دشمن عربی آن‌را برپایه‌ی ادعاهای بی‌اساس "جزایر اماراتی" می‌نامند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

- در مساله ادعاهای امارات نسبت به تمامیت ارضی ایران در خلیج فارس، چند نکته قابل تأمل است:
۱. در زمان انعقاد تفاهم‌نامه میان ایران و شیخ شارجه و بازگشت جزایر به ایران، هنوز دولتی با نام امارات متحده عربی، وجود خارجی نداشت تا بتواند ادعایی نسبت به جزایر تاریخی ایران داشته باشد. در واقع امارات متحده عربی پس از بازگشت جزایر به ایران به‌عنوان یک کشور موجودیت یافت.
  ۲. شورای همکاری خلیج فارس نیز در زمان انعقاد این تفاهم‌نامه، هنوز تشکیل نشده بود؛ بنابراین، از لحاظ حقوق بین‌الملل نمی‌تواند نسبت به تمامیت ارضی ایران، ادعایی مطرح کند.
  ۳. بنابر یک اصل حقوقی در روابط بین‌الملل، وجود قرارداد دوجانبه، حق و مسئولیتی برای کشور سوم ایجاد نمی‌کند، بنابراین دخالت هر کشور و نهاد و سازمان ثالث در مساله‌ی جزیره ابوموسی، غیرقانونی است.
  ۴. پس از جدایی بحرین از ایران و اعمال حاکمیت دوباره ایران بر جزایر سه‌گانه، چند کشور عربی از جمله لیبی، عراق و یمن، در دسامبر ۱۹۷۱م از ایران به شورای امنیت سازمان ملل شکایت کردند که شورای امنیت با بررسی پرونده، به نفع ایران آن را برای همیشه مختومه اعلام کرد. این‌گونه بود که چون در قوانین بین‌الملل یک موضوع دو بار در شورای امنیت سازمان ملل قابل بررسی نیست اعراب به‌دنبال راه‌کاری برای حل مشکل خود بر آمدند تا این‌که بهترین حربه را توسل به دادگاه لاهه یافتند. کشورهای عربی مترصد کوچک‌ترین سستی از سوی ایرانیان هستند تا نیت شوم خود یعنی بین‌المللی کردن مساله-ی جزایر را که امری داخلی و مربوط به ایران است را به‌عمل برسانند تا این جزایر را نیز مانند بحرین حربه‌ی بین‌المللی کردن تمامیت سرزمینی ایران به‌نفع خود، به انجام برسانند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۲۱۲).
- بدگمانی امارات متحده عربی به ایران به مدت‌ها قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد، حتی پیش از تاسیس امارات متحده عربی. ایران همواره تلاش کرده است تا استیلای خود بر خلیج فارس را تثبیت نماید، هدف جاه‌طلبانه‌ای که کشورهای کوچک عربی را بسیار عصبی و آشفته می‌سازد. یکی از موارد اختلاف‌زا بین امارات متحده عربی و ایران بحث مالکیت جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی بوده است. این جزایر به دلیل نزدیکی به مسیر عبور خطوط کشتیرانی مهم جهان از لحاظ استراتژیکی برای هر دوی آنها بسیار حائز اهمیت است.
- اختلاف بر سر جزایر سه‌گانه از عوامل تحریک‌آمیز ثابت در روابط ایران و امارات است و هرگونه تلاشی برای تقویت روابط فی‌مابین در دو سوی تنگه هرمز را عقیم می‌سازد، اما این تهدید هرگز تا حد یک برخورد نظامی پیش نرفته است. در عوض، امارات متحده عربی و شورای همکاری خلیج فارس خواستار حل و فصل این اختلاف از طریق داوری بین‌المللی یا دیوان بین‌المللی دادگستری شده است که جمهوری اسلامی ایران هر دو گزینه پیشنهادی را رد کرده است.
- در مجموع، بحث جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس با ملاحظات سیاسی و حقوقی خود که خارج از بحث این نوشتار است، تا حد زیادی باعث گسترش دامنه منازعه میان ایران و امارات شده است. این منازعه، در بسیاری از بزرگراه‌های مهم روابط تهران- ابوظبی، تأثیر سلبی گذاشته است امنیتی کردن

ایران در سیاست خارجی آل نهمیان، این بُعد سلبی را بیش از پیش ژرف ساخته است. به طور نمونه، به تازگی، اماراتی‌ها برای اینکه ترکیب جمعیتی را در این جزایر بر هم بزنند، تورهای گردشگری را برای اعراب در منطقه ابوموسی برگزار می‌کنند که این موضوع، هم در کنار سیاست‌های ایران هراسی ابوظبی و هم در جهت افزایش حساسیت‌ها نسبت به جزایر سه‌گانه است. در عین حال، سیاست‌های امارات را نمی‌توان بی‌تأثیر از مناسبات اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی دانست. ایران هراسی امارات، در واقع، بیشتر متأثر از روابط تهران با ریاض است. تجربه تاریخی نشان داده رفع اختلاف ایران و عربستان باعث ثبات روابط ایران و امارات و به نوعی، عقب‌نشینی اماراتی‌ها می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۲۱۳).

### الف: ادعای امارات درباره جزایر سه‌گانه

عملکرد شیخ‌نشین کوچک امارات در عمر کوتاه چند دهه‌ای خود، در برابر ایران، همواره نشان دهنده‌ی اولویت سیاست پان‌عربیسم در تهدید میهن‌دوستی ایرانی و پان‌ایرانیسم بوده است. این امیرنشین که در جنگ عراق علیه ایران با پشتیبانی مالی عراق به‌طور غیرمستقیم در به‌شهادت رساندن صدها هزارتن از عزیزترین جوانان این مرز و بوم و جانباز و شیمیایی کردن ده‌ها هزار ایرانی ایثارگر دیگر عزادار کردن مادران و خواهران ما نقش داشته است در دوم دسامبر ۱۹۷۱م با اتحاد امارت‌های "شارجه"، "ام‌القوین"، "ابوظبی"، "دوبی"، "فجیره" و "عجمان" شکل گرفت و پس از مدتی، امارت "رأس‌الخیمه" نیز به این اتحاد پیوست، ولی تلاش‌های حکام امارات برای پیوستن امیرنشین بحرین - که به تازگی با دسیسه‌های انگلیس و به‌طور غیر قانونی از ایران جدا شده بود - به این اتحاد، پس از مخالفت و تهدید شدید دولت وقت ایران، به نتیجه نرسید (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۴۹).

دولت امارات از آغاز پیدایش نسبت به جزایر سه‌گانه ایرانی که در ۶۸ سال اشغالگری انگلیس مورد ادعای شیخ شارجه و شیخ رأس‌الخیمه بود، مدعی مالکیت است، اما آنچه توجه بیش از پیش کارشناسان، دست‌اندرکاران و مسوولان میهن‌دوست ایرانی را می‌طلبد، تأکید بر پیشینه حاکمیت ملی ایران بر خلیج-فارس، جزایر و سواحل آن است که می‌تواند به‌عنوان دستمایه‌ای مهم برای اثبات حقانیت حاکمیت ایران بر این جزایر باشد که متأسفانه همه‌ی دولت‌های دوست و دشمن عربی آن‌را برپایه‌ی ادعاهای بی‌اساس "جزایر اماراتی" می‌نامند.

### ب: اثبات مالکیت ایران

#### یک: حق تاریخی

جزایر ابوموسی و تنب از زمان‌های بسیار قدیم جزء قلمرو ایران بوده‌اند و در قرن ۱۸ و ۱۹م به‌طور مستقیم تحت صلاحیت و اداره‌ی ولایت لنگه بوده‌اند که خود یک بخش اداری از استان فارس بوده است. شواهد حاکمیت ایران بر این جزایر در اسناد رسمی، اسناد تاریخی، کتابچه‌های راهنمای دریانوردان، سالنامه‌ها، شرح وقایع روزانه (گازیت‌ها) نقشه‌های سیاسی و کارتوگرافیک، گزارش‌های اداری و یادداشت‌های رسمی وزارت خارجه‌ی انگلیس و اداره‌ی امور هندوستان در بریتانیا در خلال قرون ۱۷ و

۱۸م و قسمت اعظم قرن ۱۹ بارها مشاهده می‌شود. به خصوص جالب توجه است که در نقشه‌ی تهیه‌شده توسط دفتر امور جنگ در سال ۱۸۸۷، این جزایر به رنگ قلمرو اصلی ایران مشخص گردیده و نیز در نقشه‌ی لرد کروزن از ایران مورخ ۱۸۹۲ و نقشه‌ی اداره‌ی مساحی هندوستان مورخ ۱۸۹۷ و کتابچه‌های راهنمای دریانوردی در خلیج فارس چاپ ۱۸۶۴ و گزارش‌های اداری دولت انگلستان در سال‌های ۷۶-۱۸۷۵ به عنوان قلمرو ایران درج شده‌اند. بنابراین جزایر تنب و ابوموسی در حاکمیت ایران می‌باشد (افشار، ۱۳۷۶: ۴۶).

### دو: حق بین‌المللی

دریای سرزمینی، مطابق ماده سوم کنوانسیون حقوق دریاها در ۱۹۸۲، حداکثر عرض دریای سرزمینی را ۱۲ مایل دریایی (۲۲/۵ کیلومتر) حساب کرده و سه کنوانسیون توسط سازمان ملل در ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ و ژنو و ۱۹۸۲ در جامائیکا منعقد شدند که عرض دریای سرزمینی را حداقل ۳ و حداکثر ۱۲ مایل دریایی حساب کرده‌اند. برای اندازه‌گیری این فاصله از پایین‌ترین حد جزر به نام خط مبدا شروع کرده و در طول ساحل ۱۲ مایل به طرف دریا پیش می‌روند، البته در فرورفتگی‌ها مقداری متفاوت عمل می‌شود. با توجه به این قانون، تمامی آب‌های بین جزایر قشم، لارک، هرمز، هنگام و لاوان با بدنه کشور یکی شده و جزو آب‌های داخلی محسوب می‌شوند و این موضوع در اسناد سازمان ملل ضبط گردیده است. بنابراین اگر از آخرین حد جزر از جزیره قشم عرض دریای سرزمینی را تا ۱۲ مایل (۲۲/۵ کیلومتر) ادامه دهیم و از طرف تنب بزرگ هم به طرف قشم ۱۲ مایل ادامه دهیم متوجه خواهیم شد که در واقع فاصله این دو جزیره کمتر از ۲۴ مایل (یعنی ۲×۱۲ مایل) است، همین امر هم در مورد تنب کوچک و ابوموسی صادق است (ممتاز، ۱۳۷۶: ۱۵۴).

با توجه به این موضوع دریای سرزمینی ایران بصورت یکپارچه تا ۱۲ مایلی جنوب جزیره ابوموسی ادامه دارد. از سویی دیگر فاصله شارجه تا ابوموسی ۶۴ کیلومتر یعنی بیش از دو برابر عرض دریای سرزمینی بوده که بیش از ۲۴ مایل است در صورتی که در کنوانسیون حقوق دریاها، منطقه دریای سرزمینی و منطقه نظارت روی هم رفته می‌توانند ۲۴ مایل دریایی (۴۴/۵ کیلومتر) باشد. بنابراین اگر از ابوموسی ۱۲ مایل به طرف شارجه ادامه دهیم و همچنین از طرف شارجه بطرف ابوموسی هم ۱۲ مایل ادامه دهیم این دو خط بر هم منطبق نمی‌شوند و قانون حاکم است. بنابراین بین این دو جزیره آب آزاد وجود دارد و کشتی‌ها حق عبور بی‌ضرر دارند. در صورتی که اگر فاصله میان جزیره ساحلی و خط مبدا دو برابر عرض دریای سرزمینی ادعایی و یا کمتر از آن باشد آب آزاد وجود نخواهد داشت. پس بین جزیره ابوموسی و شارجه چون بیش از ۲۴ مایل است آب آزاد وجود ندارد چون کمتر از ۲×۱۲ مایل است. بنابراین ادعای امارات از نظر حقوقی و تاریخی بی‌مورد است (دارمی، ۱۳۸۵: ۲۷).

### ۳. تاثیر و تاثیر مالکیت ایران بر جزایر سه گانه

عوامل مکملی که مالکیت بر این جزایر قدرت ملی ایران را افزایش داده و یا بر عکس در صورت عدم مالکیت ایران نقش پر اهمیت این جزایر از دست می‌رود بدین قرارند:

۱. وسعت و جمعیت زیاد در منطقه؛
۲. طول سواحل بیشتر در بخش شمالی خلیج فارس؛
۳. نیروی نظامی و قدرت اقتصادی بیشتر، هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی؛
۴. توپوگرافی مناسب در سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه برای گسترش و آرایش نظامی مدافع تنگه؛
۵. داشتن نیروی دریایی پیوسته و منظم؛
۶. داشتن جزایر قوسی منظم-پیوسته و استراتژیک؛
۷. مالکیت ۵۰ درصدی تنگه هرمز؛
۸. برخورداری از عوامل و عناصر کافی برای حفظ و امنیت تنگه و خلیج فارس؛ (دارمی، ۱۳۸۵: ۲۸).

### الف: اهمیت سه جزیره برای ایران

سه جزیره‌ی مورد بحث برای دفاع از امنیت ملی ایران و حفاظت از تنگه‌ی هرمز اهمیت غیرقابل انکاری دارند. اشراف این ۳ جزیره به منطقه‌ی خلیج فارس از دیگر دلایل اهمیت آنها است و ایران که به لحاظ تاریخی همواره بر این جزایر حاکمیت داشته و دارد، از این منظر به جزیره‌های سه‌گانه نگاه می‌کند (هرمیداس، ۱۳۷۷: ۲۳۱).

بی‌تردید ایران در طول تاریخ از لحاظ نظامی قوی‌ترین کشور منطقه بوده است. همچنین ایران با داشتن ۱۳۷۵ کیلومتر خط ساحلی از بندرعباس تا شبه جزیره فاو، به‌تنهایی ۵۶/۵ درصد کل سواحل خلیج فارس را در اختیار دارد. علاوه بر موارد فوق بزرگترین حوزه‌های نفت و گاز منطقه، یعنی حدود ۱۶/۵ درصد ذخایر نفت و ۴۵/۵ درصد ذخایر گاز طبیعی منطقه متعلق به ایران است. جالب آن‌که قسمت اعظم ذخایر نفتی و گازی ایران در خلیج فارس واقع شده و از آن مهم‌تر این‌که تقریباً تمام نفت ایران از طریق خلیج فارس و تنگه هرمز به خارج صادر می‌شود. ایران برخلاف بسیاری از کشورهای منطقه از خط لوله انتقال نفت به خارج برخوردار نیست و از این لحاظ شدیداً به تنگه هرمز وابستگی دارد، همچنین حدود هشتاد درصد تجارت خارجی ایران از طریق خلیج فارس انجام می‌پذیرد که شامل هر دو بخش واردات و صادرات می‌شود. با این توضیحات در خصوص جایگاه و اهمیت خلیج فارس، به‌راحتی می‌توان وارد بحث اهمیت جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک برای کشورمان شد. ایران ناگزیر است جهت اعمال دقیق حاکمیت و کنترل خود بر تنگه فوق‌العاده استراتژیک هرمز، جزایر اطراف آن، از جمله جزایر سه‌گانه را تحت کنترل و حاکمیت خود داشته باشد؛ هرچند این ادعا هیچ منافاتی با حقوق تاریخی ایران بر این جزایر نداشته و حتی موید آن نیز می‌باشد. دلایل دولت ایران برای اعاده حاکمیت خود در جزایر، هم سیاسی- استراتژیک است و هم ارضی- تاریخی. ایران همواره نسبت به اشغال این

جزایر از طریق مجاری دیپلماتیک اعتراض کرده است، مهم‌ترین دلیل ایران، موقعیت استراتژیک این جزایر بوده است. ایران بر جزایر تنگه هرمز مانند لارک، هرمز، قشم و هنگام حاکمیت داشته است. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که کنترل جزایر سه‌گانه توسط ایران برای امنیت ایران، کشورهای عربی خلیج فارس و همه جهان ضروری است (احمدی و زارع ۱۳۹۱: ۷۶-۵۱).

#### ۴. جزایر مصنوعی امارات متحده عربی

جزایر مصنوعی که امارات متحده عربی در حال ساخت آن می‌باشد، شامل سه جزیره به شکل نخل است که به جزایر نخیل معروف است. طول هر کدام از این جزایر بیش از ۶ کیلومتر و یک جزیره بیضوی به شکل نقشه‌ی ۵ قاره کره زمین در منطقه‌ای به طول ۹ کیلومتر و عرض ۶ کیلومتر است. یکی از آنها با جزایر کوچک دیگر محاصره شده است در مجموع یک شعر عربی را ساخته‌اند و یک گروه چهارمی شامل ۳۰۰ جزیره نیز وجود دارد که به شکل و نقشه‌ی کشورهای جهان خواهد بود و به نام همان کشورها نامگذاری خواهد شد. قطعاً سودکلانی از این پروژه با شعار «مکانی بی نقص برای دور شدن از دنیا» نصیب امارات خواهد شد.

دبی بودجه‌ای بیش از ۲۰ میلیارد دلار را برای آن در نظر گرفته است. مجری این طرح، شرکت نخیل است و سلطان بن سلیم مدیر پروژه نخیل گفته است: «ساخت این جزایر از نظر بسیاری از اهالی دبی بیش از حد نمایشی می‌باشد ولی هنگامی این پروژه تمام شود، ما ۱۲۰۰ کیلومتر مرز دریایی خواهیم داشت و امکاناتی همچون راه‌آهن، سکونتگاهها و گردشگاهها در آن مهیا می‌گردد (صفوی و قنبری ۱۳۹۰: ۶).

امارات ۱/۶۵ میلیارد متر مکعب ماسه، یک میلیارد و ۸۷ میلیون تن صخره برای ساخت اولین جزیره نخیل استفاده کرده و حدود یک میلیارد تن صخره برای تکمیل نهایی این جزیره در راه است. صدها غول مکانیکی و ادوات راه‌سازی و ساختمان‌سازی در سه شیفت کامل کاری در حال خلق ماهیتی جدید برای امارات هستند. عملیات احداث این جزایر از سال ۲۰۰۳ شروع شده و قرار است طی ۱۰ سال این جزایر تکمیل شوند. همچنین ساخت جزایر ۳۰۰ گانه نخیل که به نام العالم خوانده می‌شود و به شکل نقشه جهان است از سال ۲۰۰۵ آغاز شده است (صفوی و قنبری ۱۳۹۰: ۷).



شکل (۱): تصویری از جزایر مصنوعی امارات (جزیره‌ی نخیل اصلی)

بحث جزایر مصنوعی امارات عربی متحده در حقیقت یک پروژه جاه طلبانه از سوی امارات عربی متحده می‌باشد که در نوع خود بی‌نظیر است. رقابت امیر نشینان مختلف این کشور از قبیل شارجه و... در احداث جزایر مصنوعی، حاکی از آینده‌نگری امارات در حوزه اقتصادی برای سال‌هایی است که منابع نفتی آن رو به اتمام رود. از این رو جذب توریست و حتی سیاست افزایش جمعیت در راستای اهداف بلند مدت امارات قرار دارد.

از سوی دیگر تسلط بیشتر بر کنترل مرزهای دریایی در خلیج فارس نیز از دیگر اهداف مورد نظر امارات عربی متحده در احداث این گونه جزایر می‌باشد. اگر چه این جزایر از حقوق مشابه حقوق جزایر طبیعی در کنوانسیون‌های حقوق دریاهای سازمان ملل بهره‌مند نخواهند شد ولیکن موقعیت ویژه این دسته از جزایر و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای که در آنها صورت گرفته است ظرف چند سال آینده امارات عربی متحده را به قطب اصلی اقتصادی در منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه تبدیل خواهد کرد. این در حالی است که احداث این جزایر دارای آثار و پیامدهای زیست محیطی بسیاری می‌باشد که از آن جمله می‌توان به آلودگی آب‌های خلیج فارس و از بین رفتن آب سنگ‌های مرجانی در این منطقه اشاره نمود (ساجدی، ۱۳۸۸: ۱۴).

به همین دلیل این امر مورد اعتراض ایران قرار گرفته است. اگر چه این جزایر در آب‌های سرزمینی امارات قرار دارند، اما پیامدهای زیست محیطی آن برای تمام آب‌های خلیج فارس خطرناک می‌باشد. به هر حال صرف نظر از آلودگی‌های زیست محیطی، این قبیل جزایر تهدید چندانی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی نمی‌شود. چرا که بر خلاف ادعای برخی از مسئولان پروژه احداث جزایر مصنوعی این جزایر مرزهای امارات را افزایش نمی‌دهند. همچنین افزایش کنترل امارات بر آب‌های خلیج فارس در شرایطی که دل‌مشغولی اصلی این کشور حفظ امنیت و سلامت این جزایر است مخاطره‌آمیز نخواهد بود، اگر چه این امر موقعیت نظارتی امارات عربی متحده را بر سواحل خود و دیگر نقاط خلیج فارس ارتقاء می‌دهد (ساجدی، ۱۳۸۸: ۱۵).

بر خلاف این تصور که جزایر مصنوعی پدیده‌ای مدرن در جهان امروز به شمار می‌آیند، ولیکن باید گفت جزایر مصنوعی از قدمت و تاریخی طولانی برخوردارند و تاریخ آنها به دوران ساخت خانه‌های کوچک بر روی خانه‌های کم عمق و یا جزایر مصنوعی ایرلند و اسکاتلند ماقبل تاریخ باز می‌گردد. نمونه‌های مدرن این جزیره، برخلاف نمونه‌های قدیمی پروژه‌های بسیار جاه‌طلبانه‌ای هستند که در این خصوص می‌توان به فرودگاه بین‌المللی کنسای در ژاپن اشاره کرد. این فرودگاه اولین فرودگاهی است که به طور کامل بر یک جزیره مصنوعی و در سال ۱۹۹۴ م ساخته شد (دارمی، ۱۳۸۵: ۱۰). در حال حاضر نیز امارات عربی متحده در حال ساخت تعداد زیادی از این دست جزایر می‌باشد. شایان ذکر است که دیگر امارت‌های این کشور امیر نشین، نیز برای ساخت جزایر مصنوعی به تکاپو افتاده‌اند (محمدی، ۱۳۷۸: ۶).



شکل (۲): تصویری از جزایر مصنوعی امارات (جزیره‌ی نخیل اصلی)

## ۵. سیاست‌های امارات و ایران در مورد جزایر سه گانه

دو کشور امارت عربی متحده و ایران در زمینه جزایر سه‌گانه و نحوه برخورد با بیانیه‌های صادر شده از سوی شورای همکاری خلیج فارس رفتارهای گوناگون داشتند که برخی از آنها با روابط اقتصادی و مبادلات تجاری این دو کشور در ارتباط مستقیم است، در ادامه در این باره بحث می‌گردد:

### الف: سیاست‌های امارات

امارات عربی متحده در یک دوره سی ساله به تدریج در جهت نیرومند شدن گام برداشته است. می‌توان گفت که این کشور در این دوره با درآمدی نزدیک به ۳۰۰ میلیارد دلار با جمعیتی کمتر از ۳ میلیون نفر توانسته است در دو بخش نظامی و دیپلماتیک به اهداف نسبی خود دست پیدا نماید. در حالی که در طول سال‌های گذشته شاهد کاهش درآمد نفت بودیم، اما امارت عربی متحده هزینه‌های نظامی خود را از ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۶ به ۳/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ رسانید. خرید ۸۰ جت جنگنده اف-۱۶ که در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۰ نهایی گردید، هزینه‌ای بالغ بر ۶/۴ میلیارد دلار به امارات تحمیل نمود. زمان تحویل این هواپیماها از سال ۲۰۰۴ به بعد بود. همچنین در معامله دیگری با روسیه، امارات حدود



یک میلیارد دلار سیستم‌های دفاع هوایی و موشک‌های زمین به هوا خریداری می‌کند. به فرانسه نیز حدود نیم میلیارد دلار تانک سفارش داده شده است (ملکی، ۱۳۹۰: ۵).

هدف اصلی از سیاست‌های امارات در سال‌های اخیر آن است که به هر صورت ممکن، مانع برقراری روابط نزدیک مابین تهران و پایتخت‌های کشورهای عرب خلیج فارس تا قبل از رسیدن به خواست خود در به اصطلاح بازگرداندن سه جزیره گردد. نشریه اخبار الساعه که در مرکز دولتی مطالعات استراتژیک ابوظبی منتشر می‌گردد، می‌نویسد: «بعضی حقایق نمایانگر مقاصد حقیقی رژیم ایران از نزدیک شدن به کشورهای عضو شورا است و حکایت از آن دارد که این ورود به صورت طبیعی به خانواده خلیجی نیست، بلکه هدف از آن مصالح ذاتی تهران و پراکندن روحیه تفرقه و اختلاف بین برادران در شورای همکاری است» (Karen, ۱۹۹۶: ۱۵).

کشورهایی که دارای هدف روشن و مشخصی هستند، در سال‌های اخیر از مجموعه‌ی هماهنگ و همگن عملیات دیپلماتیک و نظامی بهره می‌برند. امارات عربی متحده از ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) در یک دشمنی آشکار با ایران به دلیل مسأله جزایر به چند سطح از سیاست‌گذاری دست یازیده است.

سطح اول که مربوط به سیاست‌های داخلی این کشور است، با گرفتن ابتکار عمل از امارت‌های مختلف که به صورت تاریخی ایران می‌باید با آنها وارد گفتگو شود، و جمع‌آوری همه امکانات مذاکره در ابوظبی تحقق یافت. در این زمینه ناخشنودی حکومت ابوظبی از مذاکره سایر امارت‌ها از جمله شارجه و راس‌الخیمه با ایران کاملاً مشهود است. در حالی که دویی به خاطر حجم فزاینده تجارت خود با ایران و همچنین شارجه به خاطر میدان مشترک نفتی مبارک با ایران و درآمد حاصل از این حوزه مایل نیستند که با ایران رفتار سخت‌تری در پیش گرفته شود، اما ابوظبی خواستار برخورد قاطع با ایران است (Foley, ۱۹۹۸: ۱۰۲-۲۱).

سطح دوم، فعالیت همه جانبه امارات برای کشاندن مسأله به شورای همکاری خلیج فارس بود. امارات پس از یک مجادله طولانی با عربستان، سرانجام در سال ۱۳۷۸ توانست تشکیل کمیته سه جانبه را از شورا چونان یک دستاوردی برای خود ثبت نماید. امارات با این اقدام در نظر داشت که هر چه بیشتر از ابزار شورا برای فشار به ایران استفاده کرده و از ملاحظات تجاری ایران در روابط خود با سه کشور عربستان، قطر و عمان بهره‌برداری کند. این اولین اقدام عملی و جدی شورا برای ورود به بحث جزایر بود. از آن پس امارات تلاش بسیار نمود که سطح و درجه روابط هر کدام از کشورهای شورا را به پیشرفت کار کمیته سه جانبه مربوط سازد که در این زمینه تاکنون موفق نگردیده است.

سطح سوم، تبدیل مسأله به یک موضوع مطرح در جهان عرب است که تا کنون با تمسک به کشورهای عضو بیابانه دمشق و همچنین طرح در اتحادیه عرب این کار انجام شده و در آینده نیز احتمال تشدید آن وجود دارد (ملکی، ۱۳۹۰: ۴۵).

سطح چهارم، دخالت سازمان کنفرانس اسلامی در قضیه است. امارات با توجه به ریاست کنونی شیخ قطر بر این سازمان تلاش خواهد نمود که این موضوع در سطح کنفرانس اسلامی نیز مطرح گردد.

سطح پنجم، کشاندن مجدد مسأله به شورای امنیت سازمان ملل متحد است. در این باره همه ساله در نطق وزیر امور خارجه امارات مسأله جزایر گنجانده شده و با توجه به روش امارات در ارسال و ثبت مواضع خود در سازمان ملل متحد، پیش‌بینی می‌شود که در این زمینه امارات بیش از پیش فعال گردد. سطح ششم، ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی دادگستری است. این موضوع که در بیانیه شورای همکاری خلیج فارس نیز بدان اشاره شده است و با توجه به بودجه وسیعی که امارات برای برنده شدن در این قضیه اختصاص داده، یکی از آرزوهای حکام امارات است. گرچه از لحاظ حقوقی تنها زمانی قضیه می‌تواند به دیوان ارجاع گردد که دو کشور دارای اختلاف، صلاحیت دیوان را برای بررسی همان قضیه پذیرفته باشند، اما باید توجه داشت که در این زمینه گاه امارات می‌تواند برخی دیگر از کشورها را نیز با خود همراه خود سازد.

سطح هفتم، راهبردهای در پیش گرفته ابوظبی برای نزدیک شدن به همسایگان ایران جهت نفوذ هر چه بیشتر در منطقه و همچنین ایجاد فشار همه سویه به ایران می‌باشد. امارات دومین کشور از مجموعه تنها سه کشور در جهان است که دولت طالبان را در کابل به رسمیت شناخته است. همچنین با هزینه امارات، چند هواپیما برای طالبان خریداری شده که علی‌رغم تحریم هوایی افغانستان در سازمان ملل، پرواز منظم این هواپیماها از فرودگاه دوبی تا نزدیکی مرز افغانستان در خاک پاکستان انجام می‌شود. از طرف دیگر، نزدیکی امارات و عراق می‌تواند برای ایجاد فشار بر روی ایران به کمک عراق باشد (ملکی، ۱۳۹۰: ۴۶).

سطح هشتم، فعالیت‌های امارات در داخل ایران می‌باشد. این فعالیت‌ها در دو بخش قابل تقسیم‌بندی است. بخش اول سیاست‌های جذبی است. امروزه در روزنامه‌ها و مجلات و آگهی‌های خیابانی در شهرهای ایران به جاذبه‌های خطوط هوایی الامارات و تسهیلات فرودگاه دوبی پرداخته شده و ایرانیان را برای شرکت در جشنواره‌ها و «مهرجان»‌ها و خرید کالای ارزان فرا می‌خوانند. همچنین با تاسیس شعبه‌های دانشگاه‌های آمریکایی و یا دانشگاه‌های اماراتی با زبان انگلیسی در پی جذب جوانان ایرانی به آن سوی آب هستند. بخش دوم سیاست‌های واگرایانه است. سرمایه‌گذاری و ارسال پول برای اعراب جزیره ابوموسی و اعطای حقوق ماهیانه بدانان از این دست است. همچنین کمک به برخی از فرق غیر شیعی در جنوب کشور و پرداخت هزینه ساخت مساجد و مدارس آنان نیز از این دست به شمار می‌رود (ملکی، ۱۳۹۰: ۴۷).

### ب: سیاست‌های ایران

مجموعه رفتارها و مواضع جمهوری اسلامی ایران در مورد جزایر سه‌گانه مزبور را می‌توان بصورت زیر دسته‌بندی و راجع به آنان اظهار نظر نمود:

۱. ایران همچنین مخالفت خود با ارجاع مسأله به دیوان بین‌المللی دادگستری را، در حالی که همچنان می‌توان "این عدم توافق کوچک" را از مسیرهای دوجانبه حل نمود، اعلام کرد. همچنین ایران در یک

حرکت دیگر تمایل خود را به شرکت در پیمان دفاعی مشترک شورای همکاری اعلام داشت. کمال خرازی، وزیر امور خارجه وقت ایران در مصاحبه با الحیات اعلام کرد که: "اگر چنین پیمانی منعکس کننده خواست کشورها برای تقویت صلح و امنیت در منطقه آسیب‌پذیری همچون خلیج فارس است، بنابراین، نیرویی همچون ایران را نیز باید شامل شود (سخنرانی وزیر امور خارجه، ۱۳۷۹)."

ایران، موضع همیشگی خود را این چنین تکرار کرد که "ایران نه کشوری است که چشم‌داشتی به خاک دیگران دارد و نه اجازه می‌دهد که شانتاژ، تبلیغات، تهدید و فشار سیاسی درباره تمامیت ارضی‌اش کار به جایی برد. از این رو ما کراراً تأکید کرده‌ایم که تنها راه رفع سوء تفاهات گفتگوی مستقیم است که می‌تواند گره از هر مشکلی بگشاید وزیر کشور جمهوری اسلامی ایران، موسوی لاری نیز در یک موضع‌گیری ابراز داشت که "امارات نباید فریب تبلیغات را بخورد، زیرا ایران حتی یک اینچ از خاک خود را به کسی واگذار نخواهد کرد" (سخنرانی وزیر امور خارجه، ۱۳۷۹).

۲. گرچه ایران در تلاش برای بهتر کردن روابط اقتصادی با کشورهای عرب خلیج فارس بترتیب اولویت سیاسی است، اما در عمل با توجه به گرایش بخش‌های دولتی و خصوصی به معامله با دویی که سهل‌تر است و همچنین ورود غیر مجاز کالا از طریق مرزهای جنوبی، اهداف سیاسی ایران محقق نمی‌گردد. در طول سال‌های ریاست جمهوری محمد خاتمی تأکید اساسی بر گسترش تجارت با عربستان سعودی بود؛ آمار منتشره در سعودی حاکی از آن است که در حالی که در ۱۹۹۷ حجم تجارت دو کشور ۱۸۶ میلیون دلار بوده است، این مقدار در ۱۹۹۸ به ۱۳۵ و در ۱۹۹۹ به تنها ۹۵ میلیون دلار سقوط کرده است (ملکی، ۱۳۹۰: ۴۷).

## ۶. نقش قدرت‌های منطقه‌ای در مناقشات مرزی

### الف: مصر

در زمان باز پس‌گیری حاکمیت ایران بر جزایر در سال ۱۹۷۱، دولت مصر نه تنها موضع‌گیری تندی علیه ایران نداشت، بلکه می‌کوشید اعراب دیگر را آرام نماید و آنها را متقاعد سازد که باید با واقعیت پیش آمده کنار آمد و ارزش روابط با ایران را به مراتب مهم‌تر از جزایر تنب و ابوموسی می‌دانست پس از وقوع انقلاب و تحولات پیش آمده و قطع روابط سیاسی دو کشور که چندی بعد در سطح دفاتر حفاظت منافع ادامه یافت، مقام‌های سیاسی، پارلمانی و حتی مذهبی مصری جزایر تنب و ابوموسی را اشغالی، اماراتی و راهبردی برای اعراب می‌دانند (طبرسا، ۱۳۹۰: ۷۲۷).

مصر در جریان هیاهوی مربوط به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقش عمده‌ای را بر عهده داشت. شدیداً علیه ایران موضع‌گیری کرد. مصر چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس و نیز در اتحادیه عرب حداکثر تلاش را در افشاندن بذر تنش و بارور کردن آن در منطقه به عمل آورد. مصر در جریان جنجال ابوموسی، نقش هماهنگ کننده و رهبری مخالفت‌ها و اعتراض‌ها را علیه ایران برعهده داشت. مقامات مصر اظهار نظرهای متعددی در حمایت از ادعاهای امارات به عمل آوردند که ناقض اصول تمامیت ارضی ایران و عدم مداخله در امور داخلی آن بود. علاوه بر آن مطبوعات مصر نیز با انتشار اخبار و

گزارشات مختلف آتش بیار معرکه شده بودند. مصر نخستین کشوری بود که پیشنهاد کرد برای تصرف جزایر باید به قوای خارجی متوسل شد. بلافاصله بعد از شرع جنجال ابوموسی، حسنی مبارک رئیس جمهوری مصر برای حمایت از امارات عربی متحده در مقابل ایران از کشورهای خلیج فارس در دسامبر ۱۹۹۲ دیدار کرد. حسنی مبارک گفت: «الحاق جزیره ابوموسی مایه تعجب و تاسف ما است. تصرف جزیره ابوموسی نشانه توسعه طلبی ایران در منطقه بوده و این امر می‌تواند راه را برای مداخله نیروهای خارجی باز کند. تهران جزیره ابوموسی را بلعیده است ولی با این حال سخن از گسترش روابط با کشورهای عرب منطقه سر می‌دهد» (ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۳۰).

مصر کشوری تاثیرگذار در منطقه می‌باشد و بنا به دلایلی، به اتخاذ مواضع خصمانه علیه ایران در ارتباط با جزایر تنب و ابوموسی مبادرت نمود این کشور به دلیل ادعای حمایت ایران از اسلام‌گرایان این کشور، توسعه روابط ایران با سودان، همچنین به جهت ایفای نقش در ترتیبات امنیتی خلیج فارس و گسترش همکاری‌های نظامی و اقتصادی با امارات متحده عربی به بزرگ کردن مساله جزایر ایرانی و تهدید ایران پرداخت.

«برخی از مقام‌های مصری تا آنجا پیش رفته‌اند که برای ایران داشتن روابط عادی با مصر را منوط و مشروط به کنار آمدن با امارات و چشم‌پوشی از جزایر تنب و ابوموسی بر شمرده‌اند. برای نمونه اسامه الباز مشاور سیاسی رئیس جمهوری و قائم مقام وزارت امور خارجه مصر، تاکید دارد: «روابط مصر و ایران به حال عادی باز نمی‌گردد، مگر اینکه ایران از تجاوز به جزایر سه گانه امارات دست برداشته و از آنها عقب نشینی کند یا به درخواست امارات جهت ارجاع موضوع به دادگاه بین‌المللی لاهه تن دهد». حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر گفته است: «من به ولایتی تاکید کردم باید مشکلات خود را با امارات حل کنید و گرنه با این شیوه‌ها نمی‌توانیم با شما روابط برقرار کنیم (طبرسا، ۱۳۹۰: ۷۲۸).

با عنایت به دلایل بر شمرده شده، مصر در برخی مسائل سیاسی مخالف سیاست ایران و در برخی موارد آن را رقیب خود می‌شمارد و حال برای اهداف دیگر از جمله داعیه رهبری کشورهای عربی و ... از سرگیری روابط با ایران را منوط به عقب نشینی ایران از حاکمیت ارضی خود می‌نماید تا همه راه‌ها بسته شود و از سوی دیگر امارات عربی متحده را مدیون خود نموده و کشور مذکور که دنبال چنین حامیانی است تا به اهداف خود در بحران آفرینی برسد از آن استقبال می‌نماید. بنابراین دخالت مصر در موضوع جزایر سه گانه فرآیندی است که خواسته توامان دو کشور مذکور می‌باشد.

### ب: نقش عربستان

از آغاز جنجال ابوموسی، عربستان سعودی چه به طور انفرادی و چه به صورت جمعی از ادعای امارات حمایت نمود. رسانه‌های گروهی این کشور نیز بیشترین تلاش را برای هر چه داغ‌تر کردن مساله به عمل آوردند. به عنوان مثال از ابتدای شرع هیاهوی ابوموسی نشریه شرق الاوسط وابسته به عربستان سعودی بیشترین حجم مطالب خود را به این مساله اختصاص داد. این نشریه با انتشار گزارشات در آوریل و اوت ۱۹۹۲ در مورد ابوموسی ... نقش عمده‌ای در ایجاد این جنجال بر عهده داشت. این نشریه ایران را متهم

به نقض یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ راجع به جزیره ابوموسی نمود و نوشت: «ایران در خلیج فارس پا جای پای صدام حسین می‌گذارد و امارات باید مشکل خود را به مجامع بین‌المللی ارجاع دهد». به عبارت دیگر این نشریه با مقایسه ایران با عراق تکرار سناریوی کویت را در مورد ایران پیشنهاد می‌کرد» (ولدانی، ۱۳۹۰: ۵۳۷). علاوه بر آن مقامات عربستان سعودی نیز به طور آشکار و رسمی از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت می‌کردند.

سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان گفت: «عربستان از کلیه اقدامات امارات برای اعاده حاکمیت این کشور بر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی اشغالی حمایت می‌کند، ملک فهد، پادشاه عربستان، اعلام نمود: «شرط بهبود روابط کشورهای شورای همکاری با ایران این است که تهران جزایر سه گانه ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ را به دولت امارات باز گرداند». عبدالله بن عبدالعزیز، ولیعهد وقت عربستان سعودی، اظهار داشت: «ما از ابتکار شیخ زاید، رئیس کشور امارات، مبنی بر ارجاع اختلاف میان ایران و امارات بر سر جزایر سه گانه به دیوان بین‌المللی دادگستری حمایت می‌کنیم». با این وجود در خلال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۵ افت و خیزهایی در مواضع عربستان دیده می‌شود تا جایی که به دلیل انتقادهای امارات به مناسبات خوب ایران و عربستان، مقام‌های عربستانی، مسئولان دولت امارات را به نادانی متهم کردند.

در حالی که مقام‌های عربستانی بر ارجاع موضوع جزایر تنب و ابوموسی به دیوان بین‌المللی دادگستری تاکید دارند، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مفتی اعظم عربستان با صدور فتوایی اعلام کرد: کشورهای اسلامی مجاز نیستند اختلافات خود را به دادگاه لاهه احاله و ارجاع نمایند و اگر کشوری اصرار بر این امر داشته باشد، مخالفت صریح با نص صریح آیات قرآن کرده است. کشورهای اسلامی به جای دادگاه لاهه می‌بایست به دادگاهی مرکب از علمای جهان اسلام مراجعه نمایند. با توجه به جایگاه مفتی اعظم در سیستم حکومتی عربستان، این موضوع نه تنها برای عربستان بلکه برای کشورهای منطقه که خود را تابعی از سیاست‌های عربستان می‌دانند، درد سرساز شد.

موضع عربستان در مورد جزایر تنب و ابوموسی با موضع این کشور در سال ۱۹۹۲ به کلی متفاوت بود. عربستان سعودی خود را ام القرای جهان اسلام می‌داند و داعیه رهبری کشورهای عربی و اسلامی را دارد. این کشور همراه ایران دو قدرت بزرگ منطقه‌ای‌اند. دلایل موضع خصمانه عربستان علیه ایران عبارتند از: عامل بینشی یا رویارویی فکری، بین تشیع و وهابیت که این دو را به صورت دو قطب مخالف در جهان اسلام در آورده است. همچنین سیاست خارجی دو کشور رو در روی یکدیگر است و جنجال جزایر سه گانه ملعبه خوبی برای عربستان است تا به اهداف داخلی و منطقه‌ای‌اش پوشش دهد (نورانی، ۱۳۹۱: ۸۷).

### پ: نقش عراق

در اعاده جزایر به ایران «شدیدترین واکنش متعلق به دولت عراق بود. به این منظور دولت عراق کاردار ایران در بغداد را به وزارت خارجه احضار و یادداشت اعتراض آن کشور را به وی تسلیم کرد.

دولت عراق در اول دسامبر ۱۹۷۱/ ۱۰ آذر ۱۳۵۰ روابط سیاسی خود را با ایران به طور رسمی قطع نمود و در اتحادیه عرب و شورای امنیت علیه ایران شکایت کرد. دولت عراق ایرانیان مقیم این کشور را به صورتی زنده (سوار بر کمپرسی) از محل کار و تحصیلشان اخراج نمود، چنان که در یک فاصله کوتاه تا آخر اسفند ۱۳۵۰ در مجموع ۴۴۹۴۱ نفر را اخراج کرد واقعیت آن بود که عراق نه به خاطر دلسوزی برای اعراب، بلکه به دلیل اهداف توسعه طلبانه دست به چنین اقداماتی زده بود.

در جریان بحران ابوموسی (سال ۱۹۹۲) عراق سعی کرد تا از آن حداکثر بهره‌برداری را به عمل آورد. عراق تلاش کرد تا نظر مساعد اعراب و غرب را نسبت به خود مجدداً به دست آورده و از فشارهای بین‌المللی علیه خود بکاهد. رسانه‌های گروهی عراق همچنین اعلام کردند که این کشور آماده است تا از کشورهای خلیج فارس در برابر ایران پشتیبانی نماید. مقامات عراقی نیز به کرات ادعاهای رسانه‌های گروهی این کشور را تکرار کردند. طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق نیز گفت: «ایران میلیاردها دلار خرج می‌کند تا خود را به عنوان یک نیروی مسلط تحمیل کند و اشغال ابوموسی یک نمونه از بلند پروازی‌های ایران است. بنابراین خاتمه دادن به تحریم‌های ناعادلانه (عراق) ضروری است تا عراق بتواند نقش خود را به عنوان یک نیروی برابر با ایران ایفاء کند». موضع خصمانه عراق ذور از انتظار نبوده، رژیمی که ۸ سال با ایران جنگید و می‌دید که بعد از تضعیف کشورش در جریان اشغال کویت، ایران به صورت بزرگترین قدرت در صحنه خلیج فارس ظهور کرد ناخشنود بود. لذا با دامن زدن به بحران جزایر، امیدوار بود که بین ایران و کشورهای غربی جنگی روی دهد، به طوری که رادیو بغداد از عدم حمله نظامی به ایران، امریکا را مورد انتقاد قرار داد و گفت ظاهراً امریکا هیچ برنامه نظامی برای باز پس‌گیری ۳ جزیره از ایران ندارد. رسانه‌های گروهی عراق نیز ایران را متهم به تجاوز و توسعه طلبی نمودند (نورانی، ۱۳۹۱: ۸۸).

### ت: نقش ترکیه

در زمان اعاده جزایر به ایران، دولت ترکیه همواره از بازگشت حاکمیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی، حمایت کرده است که برای نمونه می‌توان به مورد زیر اشاره کرد: سفیر ترکیه در دیدار با همتای ایرانی‌اش در قاهره درباره موضع ترکیه گفت: دولت ترکیه ضمن مخالفت با مفاد تصمیمات اتحادیه عرب علیه ایران، در دیدار با دبیر کل اتحادیه عرب یاد آور شدم که ترکیه و پاکستان از دوستان نزدیک ایران هستند و تصمیمات غیر معقول اتحادیه عرب علیه ایران هیچ‌گونه تاثیری برای دو کشور ندارد (طبرسا، ۱۳۹۰: ۵۲۷).

«آنکارا از یک طرف در سال‌های بعد از انقلاب ایران همواره با تهران تنش داشته و از سوی دیگر بعد از جنگ خلیج فارس، روابط نزدیکی با کشورهای عربی برقرار کرده است. سیاست‌های تهران و آنکارا در بسیاری از موارد با یکدیگر تقابل داشته است. (در بحران ۱۹۹۲) علی‌رغم مسائل مذکور، ترکیه بر حق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی تاکید کرده است. حکمت چتین وزیر امور خارجه ترکیه ضمن تایید حق حاکمیت ایران بر جزیره ابوموسی گفت: ایران از گذشته بر این جزیره تسلط داشت و این مساله جدیدی

نیست. وی با رد اتهامات برخی از کشورهای عربی علیه ایران افزود: ایرانی‌ها نمی‌خواهند مشکلات جدیدی را پدید آورند و ما هیچگاه احساس نکرده‌ایم ایران دارای چنین سیاستی است. وی تاکید کرد که اهداف توسعه طلبانه در سیاست خارجی ایران مشاهده نمی‌شود و ما از این بابت احساس نگرانی نمی‌کنیم «ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۵۴».

### ث: نقش سوریه

بعد از اعاده حاکمیت ایران «دولت سوریه واکنشی تند در برابر ایران داشت. حزب بعث سوریه با انتشار بیانیه‌ای اعلام داشت: اشغال جزایر عربی از نقشه‌های تبانی امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا و انگلیس و ارتجاع ایران است. پارلمان سوریه نیز با صدور بیانیه‌ای این اقدام را محکوم کرد. همچنین در دمشق تظاهراتی علیه ایران ... برگزار شد و دولت سوریه به اتفاق چند کشور دیگر از ایران به اتحادیه عرب شکایت کرد. همچنین در ۱۲ آذر ۱۳۵۰ دویست نفر به سفارت ایران در دمشق حمله کردند و اعضای سفارت را مورد ضرب و شتم قرار دادند که با دخالت نیروهای پلیس بلوا پایان پذیرفت. البته بر خلاف تحریکات یاد شده، دولت سوریه حاضر به همراهی با چند کشور تندروی عرب در سازمان ملل نشد (طبرسا، ۱۳۹۰: ۵۱۴).

در سال (۱۹۹۲) با شروع تنش میان ایران و امارات عربی متحده در مورد جزیره ابوموسی، سوریه از یک سو در صدد میانجیگری میان ایران و امارات برآمد و از سوی دیگر تلاش کرد تا روابط ایران و مصر را بهبود بخشد. زیرا مصر در میان کشورهای منطقه بیش از سایرین برای گسترش و تعمیق تنش بین ایران و امارات در مورد جزایر سه گانه تلاش می‌کرد. در همین راستا فاروق الشرع وزیر خارجه سوریه در سپتامبر ۱۹۹۲ وارد تهران شد و به حضور رئیس‌جمهوری ایران رسید. و (سفرهای مقامات دیگر سوری در سال ۱۹۹۳ ادامه یافت) سوریه در تلاش‌های میانجی‌گرانه خود برای حل اختلاف بین ایران و امارات عربی متحده توفیقی به دست نیاورد زیرا وزیر امور خارجه سوریه در اواخر اکتبر ۱۹۹۳ اعلام کرد که این کشور با ایران در مورد «۳ جزیره امارات» ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک اختلاف نظر دارد. احتمالاً عدم توفیق سوریه ناشی از موضع‌گیری این کشور به نفع امارات عربی متحده بوده است. در حالی که یکی از اصول اولیه میانجی‌گری آن است که شخص یا کشوری که میانجی‌گری می‌کند، باید بی‌طرف باشد. اما سوریه بی‌طرفی خود را نقض کرده بود. این کشور در چارچوب اتحادیه عرب و نیز بیانیه دمشق ۲+۶ از ادعاهای امارات عربی متحده حمایت می‌کرد «ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۵۳-۵۵۲».

### ج: نقش اسرائیل

اسرائیل از اعاده حاکمیت ایران به جزایر سه گانه حمایت نمود. (چند ماه پیش از استقرار نیروهای ایرانی در جزایر تنب و ابوموسی، ابراهیم تیموری، نماینده ایران در اسرائیل، با رئیس اداره خاورمیانه وزارت امور خارجه آن دولت دیدار کرد که در این دیدار طرف اسرائیلی گفت: عدم بازگشت دولت اسرائیل به مرزهای ۱۹۴۷ به آن علت است که اسرائیل می‌خواهد از امنیت خود اطمینان حاصل کند، همان‌طور که دولت

ایران برای امنیت خود می‌خواهد سه جزیره تنب و ابوموسی را در نزدیکی تنگه هرمز در خلیج فارس اشغال کند. دولت اسرائیل این اقدام دولت ایران را «تصدیق و تایید» می‌کند. تیموری پاسخ داد: در مورد جزایر، تنها امنیت مورد نظر ما نیست، بلکه این جزایر اصولاً متعلق به ایران و جزء لاینفک ایران است و ایران خواستار جزایر غصب شده خود می‌باشد. البته بعد از انقلاب اسلامی رژیم اسرائیل برای تحت فشار قرار دادن ایران از موضع امارات حمایت نمود و روزنامه یدیعوت آحارونوت نوشت که اگر اسرائیل به ضم ایران اشغال‌گر است، ایران نیز کشوری اشغال‌گر بوده و سه جزیره اماراتی را در اختیار گرفته است لذا نباید اسرائیل را متهم نماید (نورانی، ۱۳۹۱: ۹۱-۹۰).

## ۷. ایالات متحده آمریکا

«امریکا در ایجاد و گسترش بحران جزایر ایرانی تنب و ابوموسی نقش داشت. بررسی وقایع نشان می‌دهد که ریشه‌های بحران اوت ۱۹۹۲ به ۶ ماه قبل از آن باز می‌گردد. در اواخر ژانویه ۱۹۹۲ زیبایی برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر و از متفکرین سیاست خارجی آمریکا اظهار داشت که یکی از پیامدهای جنگ خلیج فارس تبدیل ایران به بزرگترین قدرت منطقه خلیج فارس است. چند روز بعد یعنی در اوائل فوریه ریچارد چنی وزیر دفاع آمریکا گفت: ایران به شدت می‌کوشد تا توان نظامی خود را به دوران قبل از جنگ عراق با ایران برساند (۱۵ بهمن ۱۳۷۰). در واقع بعد از آزاد سازی کویت و تضعیف عراق، دیگر دلیلی برای حضور نیروهای امریکایی در منطقه وجود نداشت، لذا این نیرو می‌بایستی خارج می‌شدند، اما آمریکا تمایلی به این امر نداشت. در یادار رینوتیلور فرمانده نیروی دریایی آمریکا در خلیج فارس در اوایل ژوئیه ۱۹۹۲ گفت که نیروهای آمریکا برای مدت طولانی در خلیج فارس خواهند ماند و امنیت دوستان عرب را تضمین خواهند کرد. وی در پایان گفت آمریکا اجازه مانور قدرت به ایران را در منطقه نمی‌دهد (۱۳۷۱/۴/۲۳) (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲۳).

بعد از این زمینه‌سازی‌ها آمریکا برای توجیه ادامه حضور نیروهای خود به بهانه‌ای بیش از تقویت توان نظامی و تهدید ایران نیاز داشت این بهانه هم طرح جزایر ایرانی تنب‌ها و ابوموسی بود. «ادوارد جرجیان معاون وزارت امور خارجه آمریکا در بیستمین کنفرانس سالانه انجمن امریکائیان عرب تبار در واشنگتن گفت: سیاست ایران در قبال کشورهای عرب خلیج فارس همان‌طور که با ابراز قدرت در مساله جزیره ابوموسی نمایان شد، نشان داد که ایران همسایه‌ای است که به طور روز افزون بی‌رحم‌تر می‌شود وی افزود آمریکا به دوستان خود در منطقه خلیج فارس کمک می‌کند و امنیت آنان را فراهم می‌نماید». به دنبال پیشنهاد ایران برای مذاکره قرار شد طرفین به صورت مستقیم گفتگو کنند سرانجام مذاکرات دو کشور در ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۲ (۵ مهر ۱۳۷۱) آغاز شد و به مدت دو روز به طول انجامید. نکته اینکه «جرجیان ... ۵ روز قبل از مذاکرات ایران و امارات عربی متحده در ابوظبی»، (مذاکرات از ۵ مهر ۱۳۷۱) آغاز شد اظهار داشت: «جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک متعلق به کشور امارات عربی متحده است و ایران باید این سه جزیره را تخلیه کند، در غیر این صورت کشور امارات عربی متحده راه قانونی در



پیش خواهد گرفت و به سازمان ملل و دادگاه لاهه شکایت خواهد نمود. آمریکا نیز برای دفاع از حاکمیت کشور امارات عربی متحده نیروهای خود را به منطقه گسیل خواهد کرد» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲۴).

در نخستین دور از مذاکرات مواضع طرفین در خصوص مساله جزیره ابوموسی تشریح شد یک منبع نزدیک به هیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نتایج دور نخست گفتگوهای هیات‌های دو کشور را ثمر بخش خواند و نسبت به روند این مذاکرات ابراز خوش‌بینی کرد. دومین دور مذاکرات در صبح روز ۲۸ سپتامبر آغاز شد. در این جلسه هیات اماراتی مساله دو جزیره تنب را مطرح نموده در نتیجه هیات ایرانی مذاکرات را متوقف کرده است زیرا اختیاراتی در مورد مذاکره راجع به تنب‌ها نداشته است.

فومنی مدیر کل وزارت امور خارجه ایران محور مذاکرات طی ۳ دور گفتگو با مقامات امارات را مسائل مربوط به جزیره ابوموسی ذکر کرد و گفت در این مذاکرات بر پای‌بندی ایران به قرار داد ۱۹۷۱ تاکید شد وی در مورد جزایر تنب گفت هیات اماراتی در این مذاکرات اصرار داشت که موضوع دو تنب بزرگ و کوچک را در دستور کار اجلاس قرار دهد که با مخالفت شدید هیات ایرانی روبرو شد هیات ایرانی اعلام نمود هیچکس در ایران در هر مقام و منصبی که باشد نه جرات این را دارد و نه خواهد داشت که درباره این موضوع بحث کند.

همان‌طور که عنوان شد هدف ایران از مذاکرات مسائل مربوط به جزیره ابوموسی و قرارداد ۱۹۷۱ با شارجه بود. «اظهارات جرجیان موجب شد تا امارات عربی متحده جسارت پیدا کرده و با طرح مساله جزایر تنب بزرگ و کوچک موجبات شکست مذاکرات را فراهم آورد تا طبق نظر آمریکا، موضوع را در سازمان ملل و دادگاه لاهه مطرح نماید (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۵۲۵).

البته به شکست کشاندن مذاکرات گام نخست از یک سناریوی از پیش تنظیم شده بود. گام بعدی این سناریو طرح مساله جزایر تنب و ابوموسی در سازمان ملل بود به همین دلیل بلافاصله بعد از شکست مذاکرات نماینده امارات عربی متحده که منتظر دریافت خبر بود و نطق خود را از قبل تهیه کرده بود مساله جزایر را در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرد. البته آمریکا به اصطلاح پل پشت سر خود را خراب ننمود و در یک اقدام دو پهلوی با وجود اظهار نظرهای مقامات رسمی و نظامی‌اش در حمایت آمریکا از امارات، در آغاز مذاکرات ایران و امارات «جوزف اشنایدر، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، گفت: مسئله حق حاکمیت این جزایر از سوی حقوقدانان وزارت خارجه آمریکا در دست بررسی است و مایل به اظهار نظر پیرامون آن نیستیم. همچنین اورنس ایگل برگر کفیل وزارت خارجه آمریکا، نیز گفت: تا جایی که به آمریکا مربوط می‌شود این مسئله‌ای است که باید به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل شود و مخالف توسل به زور در فرو نشاندن این مسئله هستیم (طبرسا، ۱۳۹۰: ۶۸۰).

با توجه به حمایت‌های شدید، تصور مقامات امارات عربی متحده از اظهارات جرجیان این بود که با طرح موضوع در سازمان ملل، ترتیباتی که در مورد عراق انجام شد در مورد ایران نیز صورت خواهد گرفت و آمریکا بعد از کسب مجوز از سازمان ملل از طریق نیروهای نظامی خود در منطقه جزایر سه گانه را به این کشور باز خواهد گرداند آنچه این باور امارات را تقویت کرد جمله آخر اظهارات جرجیان بود. علاوه بر آن سخنان جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا نیز دیگر تردید برای امارات در این مورد باقی

نگذاشت به نوشته الاتحاد روزنامه نیمه رسمی ابوظبی، جرج بوش حمایت امریکا را از امارات عربی متحده در هر گونه رویارویی در آینده اعلام کرده بود اما این باور باطل و برداشت غلطی بود امریکا حاضر به مداخله نظامی به نفع این کشور نشد مقامات امریکایی به صراحت اعلام کردند که این بحران راه حل نظامی ندارد و باید از طریق مسالمت آمیز حل و فصل شود. «دولت امریکا به دبیر کل سازمان ملل در آبان ۱۳۷۱ اعلام کرد: امریکا از مساعی جمیله دبیر کل سازمان ملل متحد به عنوان قدم بعدی در رابطه با سه جزیره، استقبال می کند. به نظر امریکا استفاده از مساعی جمیله دبیر کل در مقایسه با طرح مسئله در شورای امنیت، مناسب تر است. دولت امریکا فکر می کند کوشش دبیر کل باید در جهت توافق یادداشت تفاهم ۱۹۷۱ و ترتیبات مربوطه باشد. امریکا فکر نمی کند که دخالت جامعه بین المللی برای تعیین حاکمیت سه جزیره به حل موضوع کمک کند (نامه کتبی دولت امریکا به دبیر کل سازمان ملل که از طریق دبیرخانه سازمان ملل در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۲ / آبان ۱۳۷۱ در اختیار نماینده ایران در نیویورک قرار گرفت» (طبرسا، ۱۳۹۰: ۶۸۰-۶۷۹).

مقامات امریکایی برای زنده نگه داشتن مستمسک جزایر سه گانه هر چند وقت یکبار در حمایت از امارات به سخن پراکنی می پردازند از جمله وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا پس از برگزاری اجلاس مشترک با وزرای خارجه شورای همکاری در ریاض گفت امریکا کاملا خود را متعهد می داند تا از کشورهای شورای همکاری در مقابل هر تهدید و از جانب هر کس باشد دفاع نماید. ویلیام پری، وزیر دفاع امریکا، در آستانه برگزاری نمایشگاه نظامی آیدکس ابوظبی و دیدار از منطقه اظهار داشت: ایران در جزایر مشرف به تنگه هرمز بیش از هشت هزار سرباز و تسلیحات شیمیایی و موشک های ضد کشتی مستقر کرده است و می کوشد بر جریان نفت مسلط شود و اگر این امکانات مورد استفاده ایران قرار گیرد، این مسئله تنها به امارات باز نمی گردد، بلکه یک چالش منطقه ای و جهانی خواهد بود. یک روز پس از انتشار این خبر، ویلیام پری در اظهاراتش تجدید نظر کرد و گفت: «تعداد نیروهای ایرانی شش هزار نفر است و نه هشت هزار نفر». در این حال، سخنگوی کاخ سفید به منظور کاستن از شدت اظهارات پری پیرامون تهدید ایران گفت: «اقدامات اتخاذ شده ایران در دهانه تنگه هرمز چیزی فراتر از تدابیر دفاعی نبوده است». مذاقه در تاریخ هایی که مسئولین امریکایی اظهار نظر نمودند به وضوح نشان می دهد که سیاست امریکا مبتنی بر ایجاد درگیری، بحران و ماندگار کردن آن با موفقیت انجام شد (نورانی، ۱۳۹۱: ۹۹).

آمریکا همواره زمینه های اولیه در مورد ایجاد نوعی احساس جهانی را فراهم می آورد و به این ترتیب به بهانه احقاق حقوق از دست رفته ی کشور امارات در برابر ایران به اهداف چندگانه ای نائل می گردد که در نهایت می تواند زمینه ساز شکل گیری برتری طلبی و هژمونی یکپارچه امریکا بر نظم و سیستم جهانی باشد. در این شرایط امریکا درصدد است که با حاد کردن مسائل کهنه ی تنش های مرزی ادعاهای منطقه ای و حاکمیت های مشترک، روند جدیدی از بحران مرزی، ارضی و منطقه ای را بین ایران و امارات ایجاد کند هدف آن کشور گسترش اختلافات و مسائل حل نشده ی منطقه ای در ابعاد و رویه های نوین است، از این رو باید در تحلیل مسائل مربوط به خلیج فارس، سیاست خارجی امریکا را به عنوان یک

عامل مهم مورد محاسبه قرار داده، حوادث موجود را متناسب با آن مورد بررسی و ارزیابی قرار دهیم. مسأله جزایر ایرانی واقع شده در خلیج فارس و بحرانی که بیش از ۶ ماه، بین ایران و امارات متحده عربی از یکسو و همچنین حمایت کشورهای عربی، اتحادیه‌های عربی و آمریکا از مواضع غیر بینادی و مجازی امارات متحده به انجام می‌رسد. در بیان مسأله مورد بحث ایران و امارات متحده، باید به منافع و انگیزه‌ها توجه لازم را مبذول داشت. «کارل مانهایم» اعتقاد دارد که در بررسی هر مسأله در سیاست داخلی یا بین‌المللی، دو عنصر منافع و انگیزه نقش قابل توجهی را ایفا می‌کند این دو عنصر به گونه‌ای با هم ترکیب شده که تفکیک آن از هم شناخت و واری هر یک به تنهایی، غیر قابل انجام و در صورت انجام غیر قابل مشاهده است (متقی، ۱۳۸۸: ۸۰).

در این «ستیزش و جدال»، که در ظاهر امر بین ایران و امارات عربی متحده آغاز شده است عناصری از منافع منطقه‌ای ایران، آمریکا، امارات متحده عربی، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نهفته است. ستیز شکل گرفته تنها در عرصه رویارویی بین منافع در کشور تحلیل نمی‌گردد. از آنجایی که بر مبنای نگرش «فرا رفتارگرایان» روابط بین‌الملل بحث میان تقابل و همکاری انسان‌ها دولت‌ها و ملت‌هاست، بر این اساس نمی‌توان ابعاد اجتماعی، روانی، تاریخی و اقتصادی این گونه همکاری‌های یا تنازعات را در یک نگرش خطی بین دو کشور فرض نمود، بلکه تقابلی است چند سویه بین منافع چند کشور، که هر یک از این کشورها دارای تفاوت‌ها فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و همچنین انگیزش‌ها، منافع و خواستگاه‌های متفاوتی می‌باشند (متقی، ۱۳۸۸: ۸۰).

در مطالعه مربوط به ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جمهوری اسلامی ایران و در مورد جزایر سه گانه مورد ادعا، توطئه‌ی آمریکا به خوبی قابل درک و مشاهده است. آمریکا درصدد کاهش نقش ایران در منطقه خلیج فارس بوده، این امر را از طریق تکرار ادعاهای بی‌اساس تاریخی، تهییج افکار عمومی جهان و اعمال نقوذ منطقه‌ای به انجام می‌رساند. «لس اسپین» رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان آمریکا، که در دولت کلینتون به سمت وزیر دفاع منصوب گردیده، نسبت به جایگاه ایران در نظام امنیتی منطقه خلیج فارس و ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه، به اعضای مجلس نمایندگان و دولت هشدار داده، ضرورت حفظ یک دولت قدرتمند منطقه‌ای همچون عراق را گوشزد می‌کند. او به صراحت بیان داشت: «شما یک عراق ضعیف می‌خواهید که نتواند همسایگان ضعیف‌تر از خودش تهدید کند ولی ضمناً باید آنقدر قوی باشد که قوی‌ترین همسایگانش را سر جایشان بنشانند» (به نقل از روزنامه تایم نیوز).

بیان چنین امری، نوعی مداخله فعال از سوی آمریکا و دیگر متحدان آن، را علیه جمهوری اسلامی و ثبات منطقه فراهم می‌آورد. دخالت کشورهای ثالث در منازعات منطقه‌ای، به افزایش پیچیدگی مسأله مورد بحث منجر خواهد گردیده و اختلافی که در یک مقطع تاریخی با انجام مذاکره به نتیجه می‌رسد، اگر گرفتار اهداف و نگرش‌های سودجویانه فرامنطقه‌ای گردد به افزایش تضادها و تعارضات منطقه منجر می‌گردد. اگر امارات متحده عربی نسبت به ادعاهای خود مطمئن و یا اینکه برای احقاق حقوق از دست رفته خود نگران و در جهت اعاده حقوق خود است باید از طرح ادعاهای خود در مجامع، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و کنفرانس‌های منطقه‌ای، قومی و نژادی خودداری کند، زیرا، ورود عوامل و واحدهای سیاسی

جدید به یک اختلاف، صورت اولیه آن را تغییر می‌دهد. واحدهای جدید، اهداف خاص خود را در یک اختلاف دنبال می‌کنند و دخالت آنها به تعداد مسائلی که باید برای اختتام حل شود، می‌افزاید. ورود واحدهای جدید، موضوعات مطرح شده را پیچیده‌تر می‌کند و سپس رفتار هر یک از واحدهای سیاسی اولیه و ثانویه تغییر می‌یابد. این رفتار، استراتژی‌های جدیدی را می‌طلبد تا همه‌ی واحدها، به اهداف خود دست یابند» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۳).

نکته قابل توجه اینکه، منطقه خلیج فارس به دلیل تسلط ۲۰۰ ساله کشورهای غربی (بویژه انگلستان) و به دلیل روش و ماهیت سیاست‌های آن کشور در معادلات منطقه‌ای، مقدمات و نطفه هر نوع کشمکش و ستیزی را در بطن خود داراست. تاکنون سیاست و رفتار آمریکا و انگلیس به عنوان کشورهای مهاجم منطقه‌ای در راستای مدیریت بحران‌ها و نه برای حل یک مسأله مورد اختلاف تحلیل می‌گردد، و از این جهت چنین روندی به ادامه تنازعات و حل نشدن آنها منجر گردیده است. تحلیل چگونگی رفتار و برخورد آمریکا با جمهوری اسلامی، در خصوص مناقشات مرزی بدون توجه به استراتژی آمریکا و سیاست‌های کاربردی جمهوری اسلامی در منطقه، امکان‌پذیر نیست. تحولات مربوط به منطقه خلیج فارس بعد از سرکوب عراق، به گونه‌ای پیش رفته که در پرتو آن حضور منطقه‌ای آمریکا با توجه به قراردادهای نظامی با عمان، بحرین، قطر، کویت همچنین مانورهای مشترک آن با نیروهای نظامی کشورهای منطقه در توالی متعددی به انجام رسیده است. این امر حکایت از این دارد که سیاست آمریکا در منطقه خلیج فارس با یک نگرش سه اهرمی به انجام می‌رسد که عبارتند از:

- تقویت بنیه‌ی دفاعی یک جانبه کشورهای حوزه خلیج فارس که به افزایش توانمندی و تعهدات نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس منجر می‌گردد و قرار بر این است که این نیروها در منازعات کم‌شدت شرکت کنند. قرار دادهای دو جانبه امنیتی-نظامی با آمریکا و سایر کشورهای غربی که در این رابطه تا کنون کشورهای بحرین، عمان، کویت و قطر قراردادهای ۱۰ ساله دفاعی را با آمریکا، انگلیس و فرانسه به امضا رسانده‌اند. هدف آمریکا از انعقاد چنین پیمان‌هایی، متعهد کردن کشورهای یاد شده برای ارائه پایگاه یا امکانات اضطراری به کشورهای غربی است. از سوی دیگر، در صدد تفهیم حمایت خود از کشورهای محافظه‌کار خلیج فارس در مقابل تهدید یا تهاجم احتمالی کشورهای رادیکال است (متقی، ۱۳۷۱: ۲۲).

ایجاد ترتیبات امنیتی چندجانبه منطقه‌ای با کشورهای محافظه‌کار عربی؛ آمریکا در پرتوی چنین نگرشی درصدد است که نظام امنیت دسته جمعی را به منطقه خلیج فارس گسترش دهد. این امر علاوه بر آنکه کشورهای حوزه خلیج فارس را در برابر اهداف و خواستگاه‌های آمریکا متعهد می‌کند به تداوم حضور منطقه‌ای آمریکا و همچنین نهادینه شدن چنین روندی منجر می‌گردد.

برخی از مقامات آمریکایی از جمله «گراهام فولر» و «ایگل برگر» وزیر خارجه ایالات متحده، تصریح دارند که در ترتیبات منطقه‌ای خلیج فارس، نقشی را نیز برای ایران می‌توان قائل شد، در حالی که بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاران اعتقاد دارند که همواره از سوی ایران نشانه‌های خصمانه‌ای دریافت می‌کنند و از این نظر کوچک‌ترین پتانسیل‌های نظامی به عنوان تهدیدی علیه امنیت منطقه خلیج فارس تلقی

می‌گردد. حساسیت آمریکا در برخورد با جمهوری اسلامی که نتیجه آن ترغیب امارات متحده عربی برای افزایش مناقشات مرزی منطقه‌ای با جمهوری اسلامی است، ناشی از نگرش‌های آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی است (متقی، ۱۳۷۱: ۲۲).

از لحاظ سیاسی می‌توان گفت، ضریب سخنان برخی از شیوخ حاشیه جنوبی خلیج فارس درباره ایران در سال‌های اخیر تابعی شده است از چگونگی نوسان مواضع واشنگتن و تهران. از طرفی دیگر، همیشه در بیانیه‌های نهایی نشست‌های شورای همکاری خلیج فارس در سطح وزراء خارجه و یا رؤسای کشورهای عضو، جمله‌ای هم درباره سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک می‌آورند. بنابراین مواضع سیاسی امارات نیز از این قاعده مستثنی نیست هر چند با بحران مالی جهانی، به نظر می‌رسد، روند پیشرفت ساخت جزایر مصنوعی امارات روبه‌کندی گراییده باشد، اما به‌طور کلی با فضا سازی کاذب، امارات قصد دارد موضوع جزایر سه‌گانه را تبدیل به موضوع عربی و ایرانی نماید؛ تا در این فضای غبارآلود بتواند، با خیال راحت‌تری به ساخت جزایر مصنوعی اقدام نماید (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۲).

دولت آمریکا از این طرح حمایت کرده است؛ به طوری که ژنرال اریک کمیت از مسئولین نیروی مرکزی آمریکا در امور سیاسی در گفتگو با تلویزیون فرانسه گفته است: «واشنگتن از طرح ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس حمایت می‌کند و ادعای شیوخ امارات در خصوص مالکیت بر جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را تأیید می‌کند (ir.gov.mfa.www).

به هر حال به نظر می‌رسد، این روند افزایش مرز جزیره‌سازی در آب‌های خلیج فارس از سوی امارات با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا در راستای تأمین منافع صهیونیسم بین‌الملل و فشار مضاعف سیاسی بر ایران در موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی و برای کاهش نفوذ و قدرت ایران در داشتن بیشترین مرز دریائی در این منطقه باشد.

### الف: حضور آمریکا در خلیج فارس پس از حادثه یازده سپتامبر

حمله به ساختمان‌های تجارت جهانی و رویداد ۱۱ سپتامبر به صورت مسئله‌ای جدی در تهدیدات امنیت ملی ایالات متحده آمریکا مطرح گردید و مسئله مبارزه با تروریسم از راه دخالت در امور داخلی کشورها با بی‌اعتنایی به حاکمیت ملی آنان در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت (بشیری، ۱۳۹۰: ۵۶). پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به این نتیجه رسید که در منطقه حضور بیشتری یابد و از اعتماد بیش از حد به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به ویژه امارات متحده عربی و عربستان که اتباع-شان مستقیماً در حوادث یازده سپتامبر دست داشتند بپرهیزد (مقوله نیات تهاجمی در موازنه تهدید). بنابراین به تدوین الگوی جدید امنیتی در منطقه خلیج فارس بر اساس (استراتژی جهانی خود) پرداخت.

استراتژی ایالات متحده آمریکا بعد از این حوادث بر پایه دستیابی به امنیت مطلق با استفاده از سیاست جنگ پیش‌دستانه، مبارزه جهانی با تروریسم و عوامل ایجاد کننده آن و قرار دادن کشورهای مخالف با هژمونی جهانی آمریکا در لیست سیاه و زیر ذره بین قرار دادن آنها و در صورت لزوم تغییر رژیم در آنها داشت (درویشی، ۱۳۹۰: ۱). به عبارت دیگر پس از این حادثه آمریکا نهایت تلاش خود را می‌کرد

تا بتواند در منطقه نفوذ یابد و اهداف خود را کماکان و اما با بهانه‌های جدید و اقدامات جدید دنبال کند (مقوله قدرت تهاجمی در موازنه تهدید).

حادثه ۱۱ سپتامبر مانند یک کاتالیزور اجرای طرح حمله‌ای دیگر را تسریع کرد و دستاویزی برای حمله به عراق شد. ماموران اطلاعاتی اسرائیل، اطلاعاتی راجع به سلاح‌های کشتار جمعی در عراق و رابطه آن با القاعده در اختیار سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا قرار دادند که بهانه حمله به عراق شد. استفاده عراق از سلاح‌های غیرمتعارف در عملیات انفات در دهه ۱۹۸۰ علیه کردها و تهدید به استفاده آن علیه اسرائیل در جنگ ۱۹۹۱ باعث افزایش احتمال وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق شد. علی‌رغم کنترل تسلیحات عراق و بازرسی‌های انسکام با اخراج بازرسان از ۱۹۹۸ استراتژیست‌های اسرائیلی از باقی ماندن سلاح‌های کشتار جمعی در عراق مطمئن بودند (Spyer, ۲۰۰۵: ۴۲).

حمله ایالات متحده آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ به عراق در راستای این سیاست جدید آمریکا صورت پذیرفت. این تهاجم اهمیت استفاده و کاربرد قدرت سخت<sup>۱</sup> را در تحقق اهداف نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه متبلور ساخت (عطایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۹۰). حضور بیش از ۱۵۰ هزار نظامی آمریکایی در کشور عراق (زمانی، ۱۳۸۶: ۵۵) نشان از حساسیت آمریکا در قبال منطقه و جایگاه خود در جهان و منطقه بوده است (مقوله مجاورت جغرافیایی در موازنه تهدید).

دولت بوش چنین استدلال می‌کرد که برکناری صدام از قدرت، هدفی مطلوب است چرا که قرار گرفت یک رژیم متمدن‌تر و با خشونت کمتر، به جای رژیم صدام به نفع جهانیان و مردم عراق خواهد بود. صدام دیکتاتوری بی‌رحم و مورد نفرت بسیاری از مردم کشور خود است و حکومت وی بیشتر بر ترس استوار است تا وفاداری. دولت بوش معتقد بود که صدام در آینده خطرناک‌تر از حال خواهد شد پس بهتر است همین حالا وارد جنگ شود. همچنین دولت بوش در پاسخ به گروهی که مسئله هزینه‌ها و مخاطرات بالقوه جنگ را مطرح می‌کردند این‌گونه استدلال می‌کرد که خطرات ناشی از اقدام نظامی را باید در مقابل هزینه‌ها و خطرات ناشی از دست روی دست گذاشتن سنجید. این منطق حاکی از آن است که اکنون یکی از آن فرصت‌های غیرمعمولی که وارد شدن در جنگ را ناگزیر می‌سازد، فراهم آمده است (کیسن و دیگران، ۲۰۰۲: ۳۴-۳۹).

با این توضیحات متوجه خواهیم شد که حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و اجرای سیاست‌های مورد نظر این کشور توأم با اقدامات نظامی، در دستیابی ایالات متحده آمریکا به منافع و اهدافش از طریق ایجاد حس تهدید در همسایگان منطقه خاورمیانه بوده و هست. آمریکا با این سیاست‌ها و اقدامات، بخصوص در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و برای افزایش قدرت خود در منطقه، در واقع به دنبال یک روند واگرایی بین کشورهای منطقه نیز پیش می‌رود، چرا که ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای توسط تمام کشورهای منطقه در راستای تحقق اهداف خود کشورهای منطقه به ضرر منافع و اهداف قدرت

1. Hard Power

محور آمریکا خواهد بود. و آمریکا به عنوان یک کشور مهم در دنیا برای حفظ و ثبات قدرت خود و همچنین برای جلوگیری از قدرت‌گیری دیگر کشورها علیه خود به تقویت حضور و نفوذ خود در خلیج فارس می‌پردازد. حتی تحولات پس از حمله به عراق و تغییراتی که در صحنه سیاسی و اجتماعی این کشور و به تبع آن منطقه ایجاد شد و برخلاف خواسته آمریکا، سبب نزدیکی دو کشور ایران و عراق گردید، چندان به مزاج ایالات متحده خوش نیامده است (شکست موازنه تهدید). در این قسمت از نوشتار اهداف و علایق آمریکا در منطقه که دستیابی به آنها به منزله افزایش قدرت نسبی آمریکاست، به طور خلاصه بررسی می‌شود.

### ب: بررسی نقش واگرایانه ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس بر اساس موازنه تهدید

امروزه مشخص شده که صحنه اصلی شطرنج قدرت‌ها در اوراسیا خواهد بود و خلیج فارس به عنوان هارتلند این صحنه که منافع قدرت‌ها عمدتاً در آن تلاقی می‌یابد، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. استراتژیست‌ها معتقدند قدرت برتر در جهان آینده از آن کشوری است که مراکز تولید و خط انتقال انرژی را کنترل نماید و این امر توجه قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده را به خود جلب کرده است. اکثر پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس در دهه ۸۰ میلادی قرن پیش برپا شد. در عربستان پایگاه ظهران، در قطر مرکز نظامی، در امارات مرکز پشتیبانی تعمیرات و تدارکات نیروها، در خورفکان در سمت دریای عمان، مرکزی برای تجمع و مقری که از آنجا سازماندهی‌ها صورت بگیرد و در بحرین سر فرماندهی نیروهای مستقر ایجاد شد (آدمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳-۱۶۲). ایالات متحده آمریکا برای دستیابی به این منافع و اهداف، سیاست‌ها و اقدامات متعددی را تا کنون پیاده نموده است.

سیاست‌هایی مثل: دکترین ترومن، آیزنهاور، کارتر، ریگان، سیاست دوستونی و مهار دوجانبه و یا فعالیت‌هایی برای مبارزه با تروریسم و دفاع پیش‌دستانه و ... همراه با اقداماتی چون: ایجاد پایگاه‌های نظامی در منطقه، حمله به عراق و حضور مستمر در منطقه. همچنین ایالات متحده آمریکا برای پیشبرد اهداف خود سعی نموده با شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۱ توسط عربستان و به یاری ایالات متحده ایجاد شد، ارتباط برقرار نماید. در واقع این شورا تنها در خدمت عربستان سعودی که مهمترین متحد منطقه‌ای آمریکا محسوب می‌شود، قرار دارد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

می‌توان گفت که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منطقه خلیج فارس برای ایالات متحده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد و پنج هدف مهم در دستور کار این کشور قرار گرفت:

۱. سرنگونی صدام حسین و اشغال عراق
۲. تامین امنیت اسرائیل
۳. مهار ایران و جلوگیری از تولید سلاح‌های کشتار جمعی توسط این کشور
۴. تامین امنیت داخلی عربستان در راستای امنیت انرژی
۵. مبارزه با تهدیدات تروریستی در منطقه.

بررسی این اهداف، اقدامات و سیاست‌ها بخصوص پس از ۱۱ سپتامبر ما را متوجه این امر می‌نماید که حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه و اقدامات این کشور برای رسیدن به منافعش، نه تنها به ثبات و امنیت منطقه‌ای کشورهای منطقه کمک نمی‌کند بلکه سبب ایجاد ناامنی و واگرایی در منطقه می‌شود. این حادثه چالشی علیه هژمونی آمریکا بود و آمریکا را واداشت تا برای تثبیت این هژمونی گام بردارد. خصوصا پیروزی در افغانستان باعث شد تا آمریکا در حمله به عراق مصر شود و با حمله به عراق افسانه هژمونی را تحقق بخشد (جالینوسی، البرزی و طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۰۶). تهاجم به عراق بر اساس دکترین نظامی سال ۲۰۰۲ و با هدف حفظ برتری آمریکا پس از فروپاشی شوروی بود. حمله آمریکا به عراق حرکتی یکجانبه برای حذف مخالفین و ایجاد پله برای حمله به ایران بود (Ufomba, ۲۰۱۰: ۱۷). این اقدام آمریکا نیز سبب شدت یافتن مناقشات قومی و مذهبی در منطقه خلیج فارس شده است که سبب ناامنی در منطقه و عدم اتحاد منطقه‌ای شده است.

ایالات متحده موازنه طبیعی قوا را به زیان آنان که بزرگترین حضور جغرافیایی و بیشترین منافع ملی را در منطقه دارند، بر هم زده است. همچنین فروش بی‌رحمانه سلاح‌های گوناگون به امارات و کشورهای کوچکتر منطقه و مسلح کردن بی‌رحمانه آنها تا خرخره بدون توجه به ظرفیت‌های اقتصادی و تکنیکی و نیروی انسانی آنان رقابت‌های تسلیحاتی خطرناکی را در منطقه دامن می‌زند. اعلام حمایت از برخی کشورها که واشنگتن آنان را یاران خود دانسته و خوبان منطقه در برابر بدان منطقه قلمدادشان می‌کند نیز ناامنی و واگرایی در میان کشورهای منطقه را به همراه دارد.

ادعاهای سرزمینی تجدید شده در منطقه، تجاوزهای مرزی عربستان به قطر و یمن، دخالت‌های ریاض در جنگ‌های داخلی یمن و ادعای مالکیت نسبت به جزایر ایرانی از سوی امارات متحده عربی از نمونه‌های این امر است. در خصوص بحث جزایر سه گانه نیز می‌توان گفت که ایالات متحده آمریکا همواره در پی تحریک اختلافات ایران و امارات متحده عربی و به طور کلی ایران و شورای همکاری خلیج فارس است. در واقع با زنده شدن بحث جزایر سه گانه امید برای همکاری ایران و سایر کشورهای منطقه کمرنگ‌تر از قبل می‌شود و این فرصتی برای قدرت‌های خارجی برای نقش آفرینی در منطقه ایجاد می‌کند.

حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس به بهانه‌های مختلفی چون حفظ امنیت و استقلال کشورهای منطقه، رفع بحران و از بین بردن تهدیدات امری نیست که پشتوانه‌های منطقی داشته باشد و برآیند آن امنیت بیشتر باشد. پایگاه‌های دریایی، زمینی و هوایی در سه کشور بحرین، قطر و امارات بخوبی نشان دهنده حضور این قدرت بزرگ است. پیاده کردن سیاست‌های دوستونی، موازنه‌قوا و مهار دوجانبه و تشویق مسابقه تسلیحاتی و ناامن نشان دادن کشورها در مقابل خطر ایران انقلابی و رژیم صدام همگی گویای این مسئله می‌باشد که هدف آمریکا ایجاد امنیت برای کشورهای منطقه نیست بلکه هدف این کشور امنیت منافع خودش است و وابستگی کشورهای عربی منطقه به ایالات متحده آمریکا روند واگرایی در منطقه را تشدید خواهد کرد (کرمی، ۱۳۹۱: ۱).



از سوی دیگر برانگیختن حس تقابل میان عرب و عجم توسط ایالات متحده آمریکا و متحدانش در منطقه باعث ایجاد عدم همگرایی کشورهای منطقه می‌شود. سیاست‌های مبارزه با تروریسم و جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و خطرناک معرفی کردن برخی از کشورها در بعد از ۱۱ سپتامبر نیز در راستای عدم همگرایی کشورهای منطقه بوده است. منزوی کردن ایران در منطقه نیز یکی از موارد ترویج روند واگرایی در منطقه است. ایالات متحده علاقه‌مند نیست که روابط ایران و کشورهای عربی بهبود یابد زیرا آمریکا حضور ایران در میان اعراب را مغایر با منافع خود می‌داند، به این دلیل واشنگتن به همراه تل‌آویو در ارائه تصویری نادرست و مخرب از ایران به عنوان کشوری که محل امنیت کشورهای منطقه است تلاش هماهنگی را در پیش گرفته‌اند (یوسف‌نژاد، ۱۳۸۴: ۵۸). ایران مورد حمله تبلیغاتی همه جانبه و تاکتیک‌های منزوی‌سازی چندسویه‌ای از سوی آمریکا است و حضور ایران در منطقه ت دیدی علیه صلا و امنیت کشورهای عربی منطقه معرفی می‌شود، بر همین اساس کشورهای عرب تشویق می‌شوند اختلافات سرزمینی را پیگیری کنند و تهمت‌های بی‌اساسی (نیات تهاجمی در مبحث موازنه تهدید) را علیه ایران دنبال نمایند، در این صورت هر سیاست که "تفرقه بیانداز و حکومت کن" را جاری نگه می‌دارد و هر حضور نظامی خود در منطقه را توجیه می‌کند (مجتهدزاده: ۱۳۷۹: ۱۶۵).

ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به اهدافش ترتیبات منطقه‌ای را طبق نظر خودش مناسب می‌داند از این رو ترتیبات منطقه‌ای که توازن قدرت به ضرر آمریکا و متحدانش را در منطقه رقم بزند، هیچ‌گاه مورد نظر این کشور نخواهد بود. پس ایفای نقش واگرایانه توسط ایالات متحده آمریکا که هدفش عدم همگرایی بین قدرت‌های منطقه می‌باشد در راستای حفظ منافع این کشور است از این رو یکی از عوامل عدم همگرایی بین کشورهای منطقه خلیج فارس از دیرباز تاکنون حضور قدرت‌های بیگانه و امروزه ایالات متحده آمریکا می‌باشد.

### پ: استراتژی آمریکا در قبال جزایر سه‌گانه

باتوجه به تاریخچه‌ی جزایر و اختلاف بر سر آن‌ها باید گفت این جزایر متعلق به ایران بوده و ادعای امارات متحده‌ی عربی بی‌اساس است. در این ستیزش و جدال که به ظاهر بین ایران و امارات آغاز شده، عناصری از منافع منطقه‌ای ایران، آمریکا، امارات متحده، شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نهفته است. در این شرایط ایالات متحده درصدد است که با حاد کردن مسائل کهنه‌ی تنش‌های مرزی، ادعاهای منطقه‌ای و حاکمیت‌های مشترک، روند جدیدی از بحران مرزی، ارضی و منطقه‌ای را ایجاد نماید. هدف آن کشور گسترش اختلافات و مسائل حل نشده‌ی منطقه‌ای در ابعاد و رویه‌ی نوین است.

در واقع در تحلیل مسائل خلیج فارس، باید سیاست خارجی آمریکا را به عنوان یک عامل مهم مورد محاسبه قرار داد. در شرایط فعلی آمریکا برای غلبه بر بحران‌های داخلی و همچنین به منظور سپری کردن بحران گذار در نظام جهانی درصدد افزایش مشارکت و مداخله در بحران‌های منطقه‌ای است. به عبارت دیگر، تداوم هژمونی ایالات متحده با بهره‌گیری از تنش‌های منطقه‌ای و انجام مداخلات موثر

امکان‌پذیر خواهد بود. در واقع باید به این جمله توجه داشت که خلیج فارس یکی از مناطق بحران‌زا در جهان است و سیستم امنیتی مستقلی ندارد (بصیری، ایزانلو و بانژاد، ۱۳۹۱: ۵۸).

با توجه به اختلافات مرزی و داخلی کشورهای عربی و همچنین نظریات عدم تحقق ائتلاف با کشورهای منطقه و تضاد فرهنگی و اجتماعی و تنها بودن ایران در منطقه نمی‌توان به ایجاد سیستم امنیت مستقل توسط کشورهای منطقه امیدوار بود. بنابراین زمینه برای نفوذ بیگانگان و بالاخص آمریکا فراهم می‌شود. در واقع آمریکا و بریتانیا که از فاتحان جنگ جهانی دوم بودند تمام مرزهای این دولت‌ها را روی مناطق بحران‌زا برای بی‌ثباتی منطقه به منظور حضور دائم خود برای حل آن وضع کرده‌اند. دولت آمریکا به عنوان قدرت نوظهور بارها به شکل‌های مختلف درباره‌ی خلیج فارس اظهار نظر کرده است و آن را بخشی از استراتژی امنیت ملی خود می‌داند و با حضور سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود دائماً مراقب منافعی در خلیج فارس است. این کشور قصد دارد با جذب کشورهای دوست در خلیج فارس به اهداف امنیتی خود جامه عمل بپوشاند.

کشورهای بحرین، قطر، عربستان، کویت و امارات به شدت غربی هستند و ساختار سیاسی و اقتصادی آن‌ها با فرهنگ مغرب زمین تناسب اکولوژیک یافته است. آمریکا و قدرت‌های غربی اجازه‌ی استفاده از کلیه‌ی پایگاه‌های دریایی و هوایی کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس را دارند. بطوری که در بحران کویت شاهد استفاده نیروهای ائتلاف از پایگاه‌های عربستان، امارات، قطر و عمان بودیم. نیروهای آمریکایی از امکانات نظامی مختلفی در پایگاه‌های امارات متحده عربی برخوردار هستند. از جمله پایگاه هوایی الظافره در ابوظبی، فرودگاه بین‌المللی الفجیره، بندر زاید، بندر رشید، جبل علی در دبی و بندر فجیره می‌شود. در امارات حدود پانصد نظامی آمریکایی حضور دارند و تعدادی از هواپیماهای تجسسی آمریکا نیز در این کشور مستقر هستند. علاوه بر موارد مذکور که سیاست آمریکا نسبت به متحدانش را مشخص می‌کند باید به اظهارات برخی مقامات رسمی این کشور نیز درباره‌ی حمایت از ادعای امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه توجه نمود.

به گزارش شفاف، وزیر امور خارجه‌ی عربستان بار دیگر از ادعای بی‌اساسی امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه‌گانه حمایت کرده و در اظهار نظری جانب‌دارانه آن‌ها را جزایر اشغال شده از سوی ایران خواند و مدعی شد که از دیدگاه حکیمانه امارات در خصوص حل مسئله جزایر اشغال شده به صورت مسالمت‌آمیز حمایت خواهیم کرد. همچنین آمریکا نیز با امارات همگام شده و باراک اوباما رسماً از این ادعای واهی حمایت کرده است. باراک اوباما که در تاریخ ۸ تیر ۹۱ میزبان محمد بن زاید آل نهیان ولیعهد ابوظبی در کاخ سفید بود، از مواضع امارات در مناقشه‌ی این کشور بر سر جزایر سه‌گانه‌ی خلیج فارس حمایت کرد. اوباما و شاهزاده‌ی امارات در دیدار خود فراخوان مشترکی را مبنی بر راه‌حل مسالمت‌آمیز بر سر وضعیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک صادر کردند تا موضع‌گیری خصمانه آمریکا در قبال ایران کاملاً مشخص شود. در این بیانیه آمده است که دولت آمریکا قاطعانه از ابتکارات امارات متحده در زمینه‌ی حل و فصل مناقشات بر سر جزایر سه‌گانه از طریق مذاکره‌ی مستقیم، ارجاع به

دیوان بین‌المللی دادگستری و یا یک انجمن بین‌المللی مناسب دیگر حمایت می‌کند. همچنین ادوارد جرجیان معاون اسبق وزارت خارجه ایالات متحده در خلال حمله‌ی نیروهای ائتلافی به عراق بعد از اشغال کویت اظهار داشت: جزایر تنب و ابوموسی متعلق به امارات متحده است و ایران باید این سه جزیره را تخلیه نمود. آمریکا نیز به منظور حمایت از حاکمیت امارات، نیروهای خود را به منطقه گسیل خواهد داشت. به علاوه روزنامه‌ی تایمز لندن اخیراً ادعا نمود، ایران در ماه گذشته منکر توافق‌های سابق شده و بسیاری از ناظران غربی را متقاعد ساخت که ایران مشغول برنامه‌ریزی برای استفاده از این جزایر به عنوان پایگاهی برای زیردریایی‌های خریداری شده از روسیه در مسیر کشتی‌رانی نیمی از نفت جهان می‌باشد. نشریه‌ی مذکور ادعای ابوظبی و قاهره مبنی بر اینکه ایران مدعی حاکمیت کامل بر ابوموسی شده است را تکرار نمود (بصیری، ایزانلو و بانژاد، ۱۳۹۱: ۶۰-۵۹).

### ت: متوازن ساختن رفتار ایران، امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا

در کانون روابط ایران- امارات- آمریکا یک طنز ساده وجود دارد: مقامات ایران خواستار خروج آمریکا از خلیج فارس هستند زیرا از آنها می‌ترسند و اعتمادی به آنها ندارند، اما دولت‌های عرب خلیج فارس از کاخ سفید می‌خواهند تا در منطقه بمانند زیرا آنها از ایران می‌ترسند و به رژیم حاکم در تهران اعتمادی ندارند (اندیشکده‌ی کارنگی، پایگاه اطلاع رسانی جهان اسلام، ۹۰/۵/۱).

در حقیقت، روابط چند بعدی آمریکا و امارات مبتنی بر یک اصل ساده است: آنها به امنیت ملی دیگری اهمیت می‌دهند. امارات کشوری کوچک و ثروتمند در مجاورت منطقه‌ای بی‌ثبات است. سالهاست که ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد و حامی دائمی در خدمت آنها بوده است. امارات متحده عربی از یک کشور پیرامونی و بی‌اهمیت از لحاظ استراتژیکی به یکی از متحدان اصلی واشنگتن برای حفظ ثبات در خاورمیانه و مهار جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است.

اهمیت این روابط دوستانه برای هر دو قدرت کاملاً روشن است. امارات برای تامین جنگ‌افزارهای پیشرفته و محافظت از خود در برابر قلدرهای منطقه به ویژه ایران به کاخ سفید وابسته است؛ آمریکا نیز به پایگاه‌های نظامی، حمایت منطقه‌ای و کسب اطلاعات موردنیاز درباره ایران به امارات متحده عربی نیاز دارد. به علاوه، فقدان نمایندگی دیپلماتیک آمریکا در تهران به معنای آن است که کنسولگری آمریکا در دبی می‌تواند به مثابه مهمترین منبع نظارت و تحلیل مسائل ایران تلقی گردد.

با محکم شدن پایه‌های اتحاد دو کشور، آمریکا و امارات روابط اقتصادی و همکاری اطلاعاتی، آموزشی، انرژی و سایر زمینه‌ها را توسعه داده‌اند. حجم تجارت دو طرف به طور روزافزون از دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته است به طوری که حتی متعهد شدند تا سطح همکاری را در زمینه انرژی هسته‌ای و منابع تجدیدشدنی افزایش دهند و البته با افزایش تحریم‌های آمریکا و جامعه بین‌المللی علیه ایران همکاری امارات متحده عربی با آمریکا اهمیت بسزایی یافته است. هرچند روابط دو کشور نیز عاری از تنش نیست بویژه در خصوص بی‌اعتنایی امارات به تجارت غیرقانونی و پول شویی، اما این مسائل هیچگاه نتوانسته است بنیان‌های راهبردی این همکاری را تضعیف گرداند (اندیشکده‌ی کارنگی، پایگاه اطلاع رسانی جهان اسلام، ۹۰/۵/۱).

### ث: کنترل ایران از داخل خاک امارات

همان طور که ایالات متحده آمریکا در حوزه‌های مختلف با جدیت از امارات متحده عربی حمایت می‌کند، امارات نیز متقابلاً به واشنگتن کمک می‌کند تا به شناخت بهتری از ایران دست یابد. برج مرکزی تجارت جهانی دوبی در خیابان شیخ زاید به نحو جالبی ماهیت دقیق رقابت ایران و آمریکا را در این شیخ‌نشین به تصویر می‌کشد. شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران که در طبقه چهاردهم این برج قرار دارد، از شرکت‌های تابعه شرکت ملی نفت ایران است. در همان ساختمان یعنی ۱۰ طبقه بالاتر، کنسولگری آمریکا و دفتر امور ایران در دوبی است که مأموریت اصلی آن کنترل فعالیت شرکت‌ها تعریف شده است. یکی از مقامات آمریکایی مستقر در دوبی گفته است: "احتمالاً هر روز در لابی ساختمان با نمایندگان ایران برخورد می‌کنیم، اما حرفی بین ما رد و بدل نمی‌شود" (پایگاه اینترنتی اشراف، ۱۳۹۰/۶/۶).

به دلیل عدم وجود نمایندگی سیاسی در ایران، دوبی بهترین محل برای دولت آمریکا است تا کلیه تحرکات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را تحت نظر داشته باشد. و با توجه به جمعیت زیاد ایرانیان مهاجر، تنوع اقتصادی - اجتماعی نسبی و سهولت در رفت و آمد، هیچ کشوری به اندازه دوبی برای شهروندان ایرانی حائز اهمیت نمی‌باشد. (البته خارج از ایران) صدها ایرانی هر هفته برای درخواست ویزای آمریکا به کنسولگری این کشور در دوبی مراجعه می‌کنند.

به همین دلیل، وزارت امور خارجه آمریکا در سال ۲۰۰۶ "دفتر حضور منطقه‌ای ایران" را در دوبی راه‌اندازی کرد. این دفتر شش دیپلمات آمریکایی را استخدام نموده و مأموریت اصلی آن درک بهتر ایران است. نیکولاس برنز معاون وزیر امور خارجه دولت بوش راه‌اندازی این دفتر را در سخنرانی سال ۲۰۰۶ در شورای روابط خارجی با این منطقی توجیه کرد:

«من و کاندولیزا رایس اعتقاد داشتیم... اینکه تلاش داریم تا آنچه که ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۲۰ به طور موثر انجام داد، را دوباره تکرار نماییم یعنی دقیقاً همان وضعیت مشابه سال‌های آغازین جنگ سرد که روابط دیپلماتیک با اتحاد جماهیر شوروی اصولاً وجود خارجی نداشت. در ریگا (پایتخت لتونی امروز) دفتری را تاسیس کردیم که به ایستگاه ریگا معروف شد. چند تن از بهترین دیپلمات‌های جوان خود را به آنجا فرستاده و به آنها گفتیم: "باید زبان روسی بیاموزید. وظیفه شما تحت نظر گرفتن شوروی و شناخت بهتر این کشور و نیز حرف زدن با افرادی است که از آنجا خارج می‌شوند" (پایگاه اینترنتی اشراف، ۱۳۹۰/۶/۶).

همچنین وی می‌گوید: مدل ایستگاه ریگا را در قرن بیست و یکم در دوبی تاسیس کردیم که مأموریت آن فقط کنترل، شناخت دقیق و گفتگو با هزاران ایرانی است که به دوبی سفر می‌کنند تا بدین ترتیب بتوانیم از تمامی جهات ارتباط بهتری را با اتباع ایرانی برقرار سازیم، آنها را درک کنند و آنها نیز متقابلاً به شناخت بهتری از افکار و عقاید آمریکا در مورد کشورشان برسند.

به ادعای یکی از کارکنان سابق دفتر فوق مأموریت واقعی این دفتر «کسب اطلاعات دقیق از تحولات جمهوری اسلامی ایران است. این دفتر محلی برای جذب افراد مخالف ایران نیست و انقلاب

دیگری را در ایران سازماندهی نمی‌کند ... تبلیغات گسترده در مورد آنچه که انجام می‌دهیم هیچ نفعی {برای ما} نخواهد داشت، بلکه برعکس اگر افراد دچار ترس و اضطراب شوند، دیگر با ما سخنی نخواهند گفت. پس تلاش خواهیم کرد تا محتاطانه رفتار نماییم». این حقیقت که امارات متحده عربی حاضر است با اعطای مجوز فعالیت به دفتر حضور منطقه‌ای آمریکا خشم دولت مردان ایران را به جان بخرد، بیانگر اهمیت این روابط برای هر دو طرف است و اینکه طرفین در رابطه با تهدید ایران نگرانی مشترکی دارند.

علی‌رغم همکاری گسترده‌ی سیاسی، اقتصادی و نظامی امارات متحده عربی با آمریکا، مقامات عربی همچنان به ماهیت تعهدات آمریکا با دیده شک و تردید می‌نگرند. آنها به طور اخص از این مسئله بیم دارند که مبادا واشنگتن با تهران وارد "معامله" شود که این رویداد سیاسی می‌تواند نقش امارات در سیاست خارجی کاخ سفید آمریکا و نیز اساس همکاری راهبردی دو کشور را به چالش بکشد (پایگاه اینترنتی اشراف، ۱۳۹۰/۶/۶).

### ج: نقش آمریکا در احداث جزایر مصنوعی

امارات متحده عربی با پشتیبانی آمریکا با احداث جزایر مصنوعی، طول سواحل خود را در جنوب خلیج فارس از ۶۰۰ به ۱۲۰۰ کیلومتر افزایش داده که به عنوان دومین کشور دارنده سواحل طولانی در خلیج فارس، باعث افزایش تسلط این کشور بر خلیج فارس خواهد شد. مسامحه در برخورد با این اقدام دولت امارات، باعث خواهد شد، کشورهای دیگر عربی خلیج فارس که با کمبود جدی وسعت و سواحل در خلیج فارس مواجه هستند به این اقدامات ترغیب شوند. همچنان که کویت و بحرین نیز اخیراً اعلام کرده‌اند، طرح‌های مشابهی را در دست بررسی دارند. در نتیجه این اقدام در آینده، موجب تضعیف کنترل و مدیریت ایران بر خلیج فارس و [تنگه هرمز] خواهد شد (مرکز پژوهشی‌های مجلس، ۱۳۸۸).

همچنین امارات در کنار این موضوع، درصدد است یک انبار ۲ میلیارد دلاری گاز مایع در فجیره در شرق امارات ایجاد نماید؛ تا در صورت مناقشات ایران و آمریکا و احتمالاً بسته شدن تنگه هرمز، همچنان امکان صدور گاز برای آن محفوظ بماند. ساخت این پایانه گازی در ساحل شرقی امارات و در دریای عمان به جای دبی که در داخل خلیج فارس قرار دارد، این امکان را برای امارات به وجود می‌آورد که تنگه هرمز را به عنوان یک گلوگاه استراتژیک دور بزند. همچنین شیخ‌نشین ابوظبی نیز قصد دارد، یک خط لوله نفتی را تا فجیره احداث کند که روزانه ۶/۱ میلیون بشکه نفت را به آن سوی تنگه هرمز منتقل نماید و مسیر موجود تانکرها از طریق تنگه هرمز را دور بزند. همه این تصمیمات، در پی احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران صورت گرفته است، تا صورت عملی شدن چنین تهدیدی، آمادگی امارات در رویارویی با این بحران افزایش یابد (مرکز پژوهشی‌های مجلس، ۱۳۸۸).

از طرفی دیگر، باید به این نکته توجه داشت که وضعیت استقبال از ساخت این جزایر مصنوعی به حدی است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور و میلیاردر آمریکایی و صاحب مؤسسه بین‌المللی گروه هتل‌های ترامپ اعلام کرده است که قصد دارد؛ یکی از بزرگترین و مجلل‌ترین مجتمع‌های مسکونی

۵۰۰ واحدی و هتل بسیار مجللی را در آنجا با مبلغ ۱/۱ میلیارد دلار بسازد. این شرکت با شرکت نخیل توافق کرده است تا در کرانه‌های جزیره جمیرا، هتل ترامپ اینترنشنال را بسازد. شرکت ترامپ در ایالت‌های مختلف آمریکا مثل نیوجرسی، شیکاگو، نیویورک، لس‌آنجلس و جزایر کارائیب و کره جنوبی و... هتل‌های متعددی را ساخته است. گر چه قبل از این، یک شرکت دیگر آمریکایی نیز توافق کرده بود که یک هتل بسیار مجلل بنام آتلانتیس را با بیش از یک میلیارد دلار در این جزیره احداث نماید (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۸).

بنابراین فروش این جزایر موجب مسائل مختلف سیاسی، امنیتی و یا حقوقی در خلیج فارس خواهد شد. زیرا با این اقدام امارات، بعید به نظر نمی‌رسد که این کشور در آینده بخواهد در موضوع تعیین مرزی و نیز مسأله جزایر، کشورهای فرامنطقه‌ای را وارد موضوع نماید و این موضوع را بین‌المللی جلوه دهد. گذشته از موارد فوق، با ساخت جزایر مصنوعی توسط امارات، بحث استقرار انواع سلاح‌ها و موشک‌ها نیز در آن مطرح می‌باشد که موجب نزدیک‌تر شدن امارات به سواحل ایران، مناطق عمیق خلیج فارس و آبراهه‌های کشتی‌های بزرگ می‌شود و این در حالیست که حاکمیت ایران، از آغاز مطرح شدن مسائل مربوط به جزایر میان دو کشور تاکنون، بارها حسن نیت خود را برای حل موضوع به صورت مسالمت‌آمیز و از طریق مذاکره دو جانبه نشان داده است. در این راستا حتی مقامات سیاسی ایران در سطح وزیران خارجه و یک بار نیز در سال ۱۳۸۶ در سطح ریاست جمهوری (در زمان محمود احمدی نژاد) به امارات سفر کرده‌اند؛ اما هر بار این طرف اماراتی بود که به جای رجوع به مذاکرات دوجانبه بر اساس تفاهم‌نامه سال ۱۹۷۱، با جنجال آفرینی تلاش کرده است تا این موضوع به یک مسأله پیچیده تبدیل شود. به طور کلی مواضع سیاسی امارات به نحوی است که با فضا سازی کاذب قصد دارد موضوع جزایر سه‌گانه را تبدیل به موضوع عربی و ایرانی نماید؛ تا در این فضای غبارآلود بتواند، با خیال راحت‌تری دست به اقدامات جاه‌طلبانه خود در منطقه بپردازد. در واقع تعداد دفعات و شدن سخنان برخی از شیوخ حاشیه جنوبی خلیج فارس درباره ایران در سال‌های اخیر تابعی شده است از چگونگی مواضع واشنگتن و تهران. از طرفی دیگر، همیشه در بیانیه نهایی نشست‌های شورای همکاری خلیج فارس در سطح وزرای خارجه و یا رؤسای کشورهای عضو، جمله‌ای هم درباره سه جزیره ایرانی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک آورده می‌شود. یکی از مهم‌ترین اقدامات امارات، اقدامات خزنده و گام به گام کشور مذکور برای خارج کردن مسأله از سطح دوجانبه میان دو کشور و کشاندن آن به سطح منطقه‌ای و سپس بین‌المللی است. دولت آمریکا در راستای اهداف کلان استعماری و دخالت جویانه خود از ادعای شیوخ امارت در خصوص مالکیت جزایر سه‌گانه ایرانی حمایت می‌کند؛ به طوری که ژنرال اریک کمیت از مسئولین نیروی مرکزی آمریکا در امور سیاسی در گفت و گو با تلویزیون فرانسه گفته است: «واشنگتن از طرح ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس حمایت می‌کند و ادعای شیوخ امارات» در خصوص ساخت جزایر مصنوعی در خلیج فارس حمایت می‌کند و ادعای شیوخ به نظر می‌رسد، اقدامات جاه‌طلبانه امارات در منطقه و در دنیا در خصوص توسعه علمی، اقتصادی، نظامی و... با پشتیبانی تمام عیار ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش در راستای تأمین منافع صهیونیسم بین‌الملل و فشار مضاعف سیاسی هرچه بیشتر بر ایران در

موضوع جزایر سه گانه ایرانی جهت کاهش نفوذ و قدرت ایران در داشتن بیشترین مرز دریایی در حوزه خلیج فارس گره زده شده است. با توجه به رویکرد دولت امارات مبنی بر بحران‌سازی علیه جمهوری اسلامی و کسب امنیت از سوی قدرت‌های بزرگ، در این خصوص هرگاه چالش‌های ایران و غرب به اوج رسیده، همانند استخوان لای زخم، امارت به ابزاری جهت فشار منطقه‌ای به ایران بدل شده است (صفوی و قنبری، ۱۳۹۰: ۱۶).

در نهایت بیاید گفت که، در کانون روابط ایران-امارات-آمریکا یک معادله ساده وجود دارد:

مقامات ایران خواستار خروج آمریکا از خلیج فارس هستند زیرا از حضور آنها شدیداً نگرانند و اعتمادی به آنها ندارند، اما دولت‌های عرب خلیج فارس از کاخ سفید می‌خواهند تا در منطقه بمانند زیرا آنها از ایران نگرانند و به رژیم حاکم در تهران اعتمادی ندارند. در حقیقت، روابط چندبعدی آمریکا و امارات مبتنی بر یک اصل ساده است: آنها به امنیت ملی دیگری اهمیت می‌دهند. امارات کشوری کوچک و ثروتمند در مجاورت منطقه‌ای بی‌ثبات است. سال‌هاست که ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد و حامی دائمی در خدمت آنها بوده است. امارات متحده عربی از یک کشور پیرامونی و بی‌اهمیت از لحاظ استراتژیکی به یکی از متحدان اصلی واشنگتن برای حفظ ثبات در خاورمیانه و مهار جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. اهمیت این روابط دوستانه برای هر دو قدرت کاملاً روشن است. امارات برای تامین جنگ‌افزارهای پیشرفته و محافظت از خود در برابر کشورهای توسعه طلب منطقه به ویژه ایران به کاخ سفید وابسته است؛ آمریکا نیز به پایگاه‌های نظامی، حمایت منطقه‌ای و کسب اطلاعات مورد نیاز درباره ایران به امارات متحده عربی نیاز دارد. به علاوه، فقدان نمایندگی دیپلماتیک آمریکا در تهران به معنای آن است که کنسولگری آمریکا در دبی می‌تواند به مثابه مهم‌ترین منبع نظارت و تحلیل مسائل ایران تلقی گردد. با محکم شدن پایه‌های اتحاد دو کشور، آمریکا و امارات روابط اقتصادی و همکاری اطلاعاتی، آموزشی، انرژی و سایر زمینه‌ها را توسعه داده‌اند. حجم تجارت دو طرف به طور روزافزون از دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته است بطوری‌که حتی متعهد شدند تا سطح همکاری را در زمینه انرژی هسته‌ای و منابع تجدیدشدنی افزایش دهند. و البته با افزایش تحریم‌های آمریکا و جامعه بین‌المللی علیه ایران همکاری امارات متحده عربی با آمریکا اهمیت بسزایی یافته است. هر چند روابط دو کشور نیز عاری از تنش نیست بویژه در خصوص بی‌اعتنایی امارات به تجارت غیرقانونی و پولشویی، اما این مسائل هیچ‌گاه نتوانسته است بنیان‌های راهبردی این همکاری را تضعیف گرداند. امارات طی سال‌های سپری شده از انقلاب به ویژه یک دهه گذشته تاکنون همواره در صف همکاران غرب علیه ایران بوده است. این کشور در سایه اختلافات آمریکا و ایران توانسته از ظرفیت‌های ژئوپلتیک ایران استفاده کند. بدون شک در نبود این اختلاف چنین فرصتی برای امارات پیش نمی‌آمد که بتواند بندرهای بزرگی را ایجاد و صادرکننده مجدد کالا به ایران شود یا تبدیل به مرکز واسطه مالی و بانکی میان ایران و کشورهای مهم دنیا شود. محتوا و هدف این همکاری‌های فرصت‌طلبانه چنان که در ادامه می‌آید، طرح همان ادعای پیش گفته است. شاهد این مدعا سخنان جسورانه «شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان» وزیر خارجه امارات است، که طی یک سال گذشته چند بار تکرار گردیده است. سابقه برخوردها و ادعاها باعث شده تا دو کشور روابط